

مجموعه آثار (۶۵) / کلام و عرفان

رَبِّهِمَا مُحَمَّدٌ

سیری در حقیقت صلوات

حجة الاسلام والمسلمین
حاج شیخ محمد حسن
وکیلی



الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على سيّدنا محمّد وآله الطاهرين
ولعنة الله على أعدائهم إجمعين ولا حول ولا قوّة إلا بالله العليّ العظيم



سیری در حقیقت صلوات

حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد حسن وکیل



رِیْسْمَانِ مَحَبَّتِ

(سیری در حقیقت صلوات)

نویسنده: حجة الاسلام والمسلمین محمد حسن وکیل



طراحی گرافیک: حامد امامی / خوشنویسی جلد: روح الله ابوالفضل

چاپ اول: بهار ۱۳۹۹ / شمارهگان: ۱۰۰۰ جلد

نشانی: مشهد مقدس، چهارراه ززینه، خیابان شهید کاشانی ۲۵،

موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.

سایت: mhva.ir و towhid.org

نشانی در شبکه های اجتماعی: @ostadvakili

شماره تلفن: ۰۹۱۵۵۶۷۲۸۴۵

فهرست

۷	مقدمه
۱۱	فصل اول: معنای صلاة
۱۴	معنای لغوی صلوة
۱۶	معنای صلاة تکوینی و تشریحی خداوند بر حضرت
۱۸	معنای صلوات فرستادن ملائکه بر حضرت
۱۹	معنای صلوات فرستادن بندگان بر حضرت
۲۱	فصل دوم: ظرافت‌های ذکر صلوات
۲۳	نکته اول: صلوات پیوند ولایت و توحید است
۲۴	نکته دوم: عرض نیاز به درگاه الهی
۲۴	نکته سوم: توجه به مقام جامعیت الهی
۲۵	نکته چهارم: درخواست مجدد از خداوند
۲۵	نکته پنجم: یاد رسول خدا و آل حضرت ﷺ
۲۷	دلیل صلوات بر آل محمد
۳۱	مراد از آل محمد چه کسانی اند؟
۳۵	فصل سوم: حقیقت صلوات بر رسول و آل رسول ﷺ
۳۸	تفسیر اول: صلوات اثری در پیامبر ندارد
۴۰	تأمل و بررسی
۴۱	تفسیر دوم: تأثیر مستقیم صلوات بر تعالی پیامبر اکرم ﷺ
۴۲	تفسیر سوم: تأثیر طولی صلوات بر تعالی پیامبر اکرم ﷺ
۴۴	مقدمه اول: نسبت عالم با ائمه ﷺ

۴۵.....	مقدمهٔ دوم: نسبت مؤمنین با ائمهٔ <small>علیهم السلام</small>
۴۵.....	مقدمهٔ سوم: اشاره‌ای به حقیقت دعا
۴۹.....	مقدمهٔ چهارم: تکامل عرضی نفس امام <small>علیه السلام</small>
۵۰.....	نتیجه
۵۱.....	تفاوت صلوات با «اللهم ترخّم و صلّ علیّ»
۵۳.....	تفاوت صلوات با «اللهم ترخّم علی بحق محمّد و آل محمّد»
۵۵.....	صلوات حقیقی و جاندار
۵۶.....	صلوات دعای مستجاب
۵۷.....	جمع روایات در حقیقت صلوات
۵۹.....	فصل چهارم: وابستگی اّمّت به نفس پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۶۱.....	۱. آمدن «تقبّل شفاعته و ارفع درجته» در پی ذکر صلوات
۶۳.....	۲. اِنّی اُباهی بکم الامم یوم القیمة
۶۵.....	۳. ترفیع درجهٔ حضرت در روز قیامت
۶۶.....	۴. اجر رسالت
۶۸.....	۵. گسترهٔ صلوات
۷۱.....	فصل پنجم: آثار صلوات
۷۵.....	۱. کلید همهٔ مشکلات
۷۶.....	۲. صلوات خدا و رسول و ملائکه
۷۹.....	۳. شفاعت و نجات در آخرت
۸۰.....	۴. دور شدن شیاطین
۸۱.....	۵. قضای حوائج و گشایش امور و رزق و شفاء
۸۲.....	۶. استجابت دیگر دعاها
۸۵.....	۷. صلوات و افزایش حافظه
۸۶.....	۸. دیگر آثار صلوات
۸۷.....	ضمیمه
۸۷.....	توضیحات مرحوم آیه الله حاج سید محمد علی قاضی طباطبائی <small>رحمته الله علیه</small> درباره حقیقت صلوات

مقدمه

قال الله تبارك وتعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾.

بدون شک تنها چیزی که موجب رشد و ارتقاء معنوی انسان و حرکت به سوی خداوند متعال می شود جذبه و کشش حجت خدا است که از عالم ملکوت انسان ها را به سوی بالا می کشد، تمام اعمال حسنه نیز، مقدمه ای است برای تحصیل محبت و ولایت او و بهره مندی از جذبه نفس مقدسش؛ و هر عملی دقیقاً به مقداری در رشد انسان اثرگذار است که این ارتباط و پیوند درونی را برقرار کند؛ و لذا پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَسَنَةٌ، لَا يَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ، وَبُغْضُهُ سَيِّئَةٌ لَا تَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ»^۲

و نیز فرمودند:

«لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ عَبْدٍ حَسَنَةً حَتَّى يَسْأَلَهُ عَنْ حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۳.

۱. سوره الأحزاب، آیه ۵۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۲۵۶.

۳. امالی طوسی، ص ۱۰۶.

از این روست که محبت و مودت اهل بیت علیهم السلام برترین و ارزشمندترین عمل در مسیر سلوک الی الله به شمار می آید و اجر رسالت و کلید تقرب الی الله محسوب می گردد. در میان اعمالی که وسیله توسل به اهل بیت علیهم السلام است هیچ چیزی مفیدتر و کارگشاتر و آسان تر از ذکر شریف صلوات نیست؛ چه بسیار روایاتی که از بیان فضائل آن مشحون بوده و چه بسیار مؤمنینی که هر یک به حسب خود آثار آن را تجربه نموده اند.

بزرگان علمای شیعه کتاب های متعددی در آداب و فضائل صلوات و شرح الفاظ آن نگاشته اند و شاید بهترین و جامع ترین آن، کتاب فضائل الصلوات یا شرح و فضائل صلوات تألیف مرحوم سید احمد حسینی اردکانی رحمته الله علیه از علمای قرن سیزدهم باشد که بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام به بیان نکات و آداب و فضائل این ذکر پرداخته است.^۱ با این وجود نه در این کتاب^۲ و نه در دیگر کتبی که در دسترس است بحث جامعی درباره حقیقت این ذکر شریف و فلسفه تأثیرگذاری آن در نورانیت نفس و حل مشکلات به چشم نمی خورد. از سویی معرفت به اذکار وارد در شرع، هم در نیت گوینده اثرگذار است و هم در مراعات آداب آن، کمک شایانی می نماید.

اصل آنچه در کتاب حاضر بیان شده، محصول برخی از عرائض حقیر در هیئت حضرت زهراء علیها السلام در سال های گذشته است که در این قالب شرح و بسط یافته است. مسلماً ذکر شریف صلوات ابعادی به مراتب عمیق تر از آنچه

۱. در فضیلت این کتاب همین کافی است که مرحوم حضرت علامه آیه الله حسینی طهرانی رحمته الله علیه در برخی از نوشتجات خود آورده بودند که می خواهند رساله ای در باب صلوات بنویسند؛ ولی بعداً فرموده بودند: وقتی کتاب فضائل الصلوات مرحوم اردکانی را دیدم از تصمیم خود منصرف شدم.

۲. مرحوم اردکانی در صفحه ۵۲ از کتاب شرح و فضائل صلوات در بیانی بسیار کوتاه و در پنج خط توضیحی درباره حقیقت صلوات ارائه می نماید و آن را بیان این حقیقت به لسان رمز و اشاره می نامد. آنچه در کتاب حاضر آمده است می تواند به نوعی شرحی بر آن پنج خط در کلام ایشان به شمار آید.

در اینجا شرح داده شده است، دارد؛ ولی از آنجا که گفته اند:
آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید
این چند خط به محضر ارباب علم و معرفت تقدیم می شود؛ به امید اینکه
قدمی در راستای فهم بهتر معارف قرآن و عترت و تقرب به محضر رسول خدا و
اهل بیت صلوات الله و سلامه علیهم باشد.
اگر این اثر مرضی نظریامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عصمت عَلَيْهِمُ السَّلَام قرار گیرد
ثواب آن هدیه به برخی از اخوان دینی تازه گذشته است؛ لذا از خواننده محترم
نیز متمنی است جهت شادمانی روح ایشان و همه شیعیان اهل بیت فاتحه ای
نثار نماید.
و اءاخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و
آله الطاهیرین.

مشهد مقدس رضوی

یادبود میلاد حضرت علی اکبر عَلَيْهِ السَّلَام

۱۱ شعبان المعظم ۱۴۴۱

فصل اول

معنای صلاة

ذکر شریف صلوات از اذکاری است که ضمن داشتن آثار فراوان، مفهوم و معنای بسیار بلندی دارد اما متأسفانه در مباحث معمولاً به تفسیر و مفاد آن پرداخته نمی‌شود. اصل ذکر شریف صلوات از این آیه شریفه گرفته شده است که خداوند متعال در آن می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۱

(همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات و درود می‌فرستند. ای اهل ایمان! براو صلوات فرستید و آن گونه که شایسته است، تسلیم او باشید).

چنان‌که از کلمات «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» برمی‌آید، ظاهر ذکر بسیار ساده و بسیط بوده و مشتمل بر «اللَّهُم» نداء خداوند متعال، نام مبارک «رسول خدا و آل گرامی‌شان» و کلمه «صَلِّ» است. چنینش این کلمات در عین ترکیب ساده آن‌ها، محتوا و اثری عمیق و پیچیده دارد.

۱. سوره الاحزاب، آیه ۵۶.

معنای لغوی صلوة

کلمه صلوة در زبان عربی معانی متعددی دارد. بعضی از بزرگان علم لغت، معنای اصلی صلوة را «ثنا و درودگفتن» دانسته‌اند. لذا «صَلَّى عَلَيْهِ» یعنی تهنیت، مبارک‌باد، درود گفت و مدح او را بیان کرد. برخی دیگر معنای اصلی را «دعا کردن» شمرده‌اند؛ صلوة به این معنا در اشعار جاهلی فراوان آمده است، مثلاً «صَلَّى عَلَيْهِ» یعنی او را دعا کرد^۱. برخی از بزرگان نیز معنای «صلوة» را انعطاف و خم شدن به طرف چیز دیگری دانسته‌اند و عقیده دارند که به همین دلیل این کلمه با حرف «علی» استعمال می‌شود^۲. برخی نیز معنای عام‌تری

۱. راغب در مفردات گوید: «الصَّلَاةُ، قال كثير من أهل اللغة: هي الدعاء، والتبريك والتمجيد، يقال: صَلَّيْتُ عَلَيْهِ، أي: دعوت له وركبت» (مفردات الفاظ القرآن، صص ۴۹۰-۴۹۱). مرحوم مصطفوی در التحقیق می‌فرماید: «وأما الأصل الواحد الاستقلالي في العربية في هذه المادة: هو الثناء الجميل المطلق الشامل للتحية وغيرها... الأصل في المادة: هو الثناء الجميل، سواء كان على صورة التحية وهي دعاء للحياة أو على صورة دعاء آخر، خبراً أو إنشأ، وهذا المعنى جار في الآيات المذكورة كلها. وإنشاء دعاء بالتحية أو بغيرها يصح من جانب الله تعالى ومن الرسول ﷺ ومن الناس - إن الله وملائكته يصلون على النبي، أي يحثون عليه دعاء لحياته وثناء جميل له. وصل عليهم أي ادع لهم بالتحية وقل فيهم بجميل الثناء. كل قد علم صلواته أي قد علم الله تحية كل منها وأحاط بالثناء الجميل من كل منها، كل على مقتضى حالته وبلسانه الخاص به» (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۶، صص ۲۷۳-۲۷۴). و فیومی در مصباح گوید: «والصَّلَاةُ قِيلَ أَصْلُهَا فِي اللَّغَةِ الدُّعَاءُ لِقَوْلِهِ تَعَالَى «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ» أَي ادْعُ لَهُمْ «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ» أَي دُعَاءٌ... وَقِيلَ (الصَّلَاةُ) فِي اللَّغَةِ مُشْتَرِكَةٌ بَيْنَ الدُّعَاءِ وَالتَّعْظِيمِ وَالرَّحْمَةِ وَالتَّبَرُّكِ وَمِنْهُ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى» أَي بَارِكْ عَلَيْهِمْ أَوْ رَحِّمَهُمْ وَعَلَى هَذَا فَلَا يَكُونُ قَوْلُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ مُشْتَرَكًا بَيْنَ مَعْنَيْيْنِ بَلْ مُفْرَدٌ فِي مَعْنَى وَاحِدٍ وَهُوَ التَّعْظِيمُ» (المصباح المنير، ج ۲، ص ۳۴۶).

۲. مرحوم سید علیخان در ریاض السالکین می‌فرماید: «الأول: اختلف العلماء في اشتقاق الصَّلَاةِ: وقيل: بل أصل الصلاة اللغوي، بمعنى الدعاء. ويؤيده: بأن الصَّلَاةَ بهذا المعنى في أشعار الجاهلية كثيرة الاستعمال.... وقال المحققون: إنها لغة بمعنى واحد وهو العطف، ثم العطف بالنسبة إلى الله تعالى الرَّحْمَةِ اللانقطة به، وإلى الملائكة الاستغفار، وإلى الأدميين، دعاء بعضهم لبعض. قال السهيلي في نتائج الفكر: الصلاة كلها وإن اختلفت معانيها راجعة إلى أصل واحد فلا تظن أنها لفظ مشترك ولا استعارة، إنما معناها العطف ويكون محسوساً ومعقولاً انتهى» (رياض السالکین في شرح صحيفة سيد الساجدين، ج ۱، ص ۴۱۸).

و حضرت علامه طباطبائی رحمته الله در میزان می‌فرماید: «قوله تعالى: هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ ←

برای آن در نظر گرفته اند و صلوة را به مطلق «طلب خیر» تفسیر کرده اند^۱. تأمل در استعمالات گوناگون و سیاق آن‌ها نشان می‌دهد همین دو نظر آخر به واقع نزدیک تراست و گویا صلوة نوعی مهرورزیدن و خیررساندن به دیگری، همراه با احترام و تعظیم است. آیه شریفه قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ﴾

(خدا و ملائکه بر پیامبر خدا ﷺ صلوات می‌فرستند؛ پس ای مؤمنین شما نیز بر آن حضرت صلوة بگویید).

وقتی خداوند متعال بخواهد بر بنده‌ای صلوات بفرستد و او را مدح و ثنا گوید یا برایش دعا کند یا خیر برساند به نوع خاصی عمل می‌کند و هنگامی که ملائکه بنده‌ای را مورد صلوات خود قرار می‌دهند به طرز دیگری رفتار می‌کنند؛ ما بندگان نیز به حسب شأن خود و به‌گونه‌ای خاص رفتار می‌کنیم؛

→ ﴿وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ المعنى الجامع للصلاة على ما يستفاد من موارد استعمالها هو الاعطاف فيختلف باختلاف ما نسب إليه ولذلك قيل: إن الصلاة من الله الرحمة ومن الملائكة الاستغفار ومن الناس الدعاء لكن الذي نسب من الصلاة إلى الله سبحانه في القرآن هو الصلاة بمعنى الرحمة الخاصة بالمؤمنين وهي التي تترتب عليها سعادة العقبى والفلاح المؤبد ولذلك علل تصليته عليهم بقوله: «لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (الميزان، ج ۱۶، ص ۳۲۹).

۱. مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید: «وقد يقال بملاحظة استعمالها في بيت الأعشى، وقوله تعالى «عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ» (۴) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۵) و «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» (۶) و «اللهم صل على محمد وآله» ونحو ذلك مع أصالة عدم الاشتراك وظهور اتحاد المراد منها في قوله تعالى «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ» إنها بمعنى أعم من الدعاء ينطبق عليها جميعها، كمطلق طلب الخير وإرادته مثلا، وإن كان هو بالنسبة إلى الله عين الفعل، لعدم تخلفه عن الإرادة، فالمراد حينئذ من الآية «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ» يريدون الخير من الرحمة والبركة و الشفاعة والتعظيم وغيرها لمحمد ﷺ، فإياها الذين آمنوا أنتم أيضا أريدوا به كذلك كما يريد الله له، وكذا المراد من قوله: «اللهم صل على» إلى آخره، بل وقوله تعالى «عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ» لما عرفت أن إرادته لا بد من أن تكون سببا لوقوع المراد من البركة ونحوها، بل وكذا بيت الأعشى وغيره مما ينطبق عليها جميعها» (جواهر الكلام، ج ۷، ص ۶).

یعنی همان طور که از ظاهر آیه استفاده می‌شود (که صلاة، در استعمال واحد به خداوند، ملائکه و انسان‌ها نسبت داده شده است) صلاة مشترک معنوی و دارای معنایی عام است که شامل «صلاة الله» و «صلاة الملائکه» و «صلاة الانسان» می‌شود اما مصادیق و نحوه تحقق آن، متفاوت است.

معنای صلاة تکوینی و تشریحی خداوند بر حضرت

بسیاری از کارهایی که انسان‌ها در این عالم ظاهر انجام می‌دهند، صرفاً در مرحله زبان، نیت و قلب باقی می‌ماند اما وقتی خداوند یا کسی که دارای قدرت است، همان کار را انجام می‌دهد، آن حقیقت علاوه بر مرحله لفظ، در مرحله معنا و در عالم واقع نیز اتفاق می‌افتد. گاهی از این مسئله با تعبیر فعل تشریحی و فعل تکوینی یاد می‌شود. مثلاً هدایت تشریحی به معنای نشان دادن راه به دیگری با بیان الفاظ و اشاره... است و از آن به «راهنمایی» تعبیر می‌شود اما هدایت تکوینی به معنای گرفتن دست کسی و بردن او و رساندن به مقصود است و «راهبری» نامیده می‌شود.

صلاة و صلوات نیز می‌تواند به دو گونه تشریحی و تکوینی تقسیم گردد. صلاة تشریحی همان است که انسان از کمالات، مقامات و درجات شخصی، مدح و تعریف و تمجید نماید و کمالات وی را با کلمات ابراز نماید و با بیان خوبی‌ها و تعریف و تمجید به او خیری برساند و محبتی بنماید یا با دعا کردن، خوبی و خوشی را برای او آرزو نماید؛ اما صلوات تکوینی این است که در عالم تکوین، کمالات کسی را اظهار کنیم و خیر به او برسانیم و محبت بورزیم.

صلوات فرستادن خداوند متعال فقط به حدّ تعریف کردن از مؤمنین و دعا کردن یا همان صلوات تشریحی در مرحله لسان و عالم مفاهیم، خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در یک سطح بالاتر، خداوند با صلوات تکوینی خود، واقعاً

صفات حسنه را در وجود شخص ایجاد می نماید و با تصرف حقیقی و تکوینی، این بنده را به سمت کمال و هدایت سوق می دهد. به این معنا «صلوة تکوینی» گفته می شود. قرآن کریم می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي يَصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾

(اوست خدایی که هم او و هم فرشتگانش بر شما بندگان صلوات و رحمت می فرستند تا با این صلوات فرستادن شما را تکویناً از ظلمات به سوی نور بیرون ببرد و او به مؤمنین رحیم بوده است).

صلوات خداوند متعال بر رسول خدا ﷺ و مؤمنین، هم صلوات تشریحی است و هم صلوات تکوینی. خداوند در قرآن کریم پیامبر ﷺ و مؤمنین را ثنا گفته و خوبی های ایشان را بیان کرده و خیرایشان را خواسته است؛ این خیرخواهی و بیان نیکو، همان صلوات تشریحی است. صلوات تکوینی نیز همان است که به تعبیر روایات، خداوند متعال رسول خدا ﷺ را تزکیه فرموده و از بدی ها دور نگه داشته و ایشان را در همان مقام طهارت مطلقه ای که در آن حضور دارند، حفظ می کند.

پس اینکه پیامبر اکرم ﷺ هیچ گاه به آلودگی دچار نمی شوند و در حفظ و عصمت الهی قرار دارند، نوعی از صلوات تکوینی است که خود، از مصادیق صلوات به شمار می رود؛ زیرا این طهارت، کمالی واقعی در وجود حضرت است که خداوند متعال، هم آن را در قالب کلمات بیان می فرماید و هم تکویناً مدد رسانده و آن را حفظ می نماید.

معنای صلوات فرستادن ملائکه بر حضرت

صلوات ملائکه بر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا مؤمنین نیز هم تشریحی و هم تکوینی است. اگر کسی گوش باطنش، شنوا باشد صدای صلاة تشریحی یا همان مدح و ثنا گفتن ملائکه را در شأن حضرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مؤمنین خواهد شنید. از سوی دیگر چون ملائکه در عالم تکوین واسطه کمالات و خیرات و وسایط فیض الهی هستند، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مؤمنین را به نوعی حفظ می نمایند و تکویناً به صورت دائمی ایشان را کمک کرده و در مسیر خیر و سعادت حرکت می دهند؛ این یاری رسانی، صلوات تکوینی ایشان محسوب می شود.

در تعابیر راویان و اهل تفسیر و لغت وارد شده است که صلوات خداوند، تزکیه و رحمت؛ و صلوات ملائکه، تزکیه و استغفار (به معنای شستن آلودگی ها از نفوس بندگان خدا) است. برای نمونه از ابوبصیر روایت شده است که:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ فَقُلْتُ كَيْفَ صَلَاةُ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ تَزَكِيَّتُهُ لَهُ فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى»^۲

(از حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» پرسیدم و گفتم معنای صلاة خداوند بر رسولش چیست؟ حضرت فرمودند: یعنی او را در آسمان های بلند مرتبه پاکیزه ساخته و تطهیر می فرماید).

۱. ملائکه در مقامی مادون مقام باطن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند و خودشان از آنجا مدد می گیرند؛ ولی نسبت به مراتب پایین تر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، واسطه در نزول خیر و برکت و علم و قدرت بر قلب و بدن پیامبر هستند و بدین معنا به حضرت فیض می رسانند؛ چنان که خداوند در قرآن کریم می فرماید: «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» (سوره الرعد، آیه ۱۱) و نیز: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ» (سوره الشعراء، آیه ۱۹۳)

۲. بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۱۹.

و از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«الصَّلَاةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَحْمَةٌ وَمِنَ الْمَلَائِكَةِ تَزْكِيَةٌ وَمِنَ النَّاسِ دُعَاءٌ»^۱

(صلوات خداوند رحمت و صلوات ملائکه تزکیه و صلوات انسانها دعاء است).

این روایات شاید بدین معناست که صلوات خداوند همان اصل رحمت الهی است و صلوات ملائکه تنزل دادن و پایین آوردن آن رحمت، در مراتب عوالم می باشد، زیرا تزکیه حاصل ظهور و فعلیت آن رحمت است. در واقع ملائکه در حد ظرف و شأن خود، آن رحمت و برکت الهی را وساطت کرده و بر بندگان خدا نازل می کنند. حال این تنزل رحمت را می توان به مدح و ثنا گفتن حضرت حق و ملائکه تعبیر نمود. از هری آورده است که:

«الصَّلَاةُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ دُعَاءٌ وَاسْتِغْفَارٌ، وَمِنَ اللَّهِ رَحْمَةٌ»^۲.

و راغب در مفردات می گوید:

«وَصَلَاةُ اللَّهِ لِلْمُسْلِمِينَ هُوَ فِي التَّحْقِيقِ: تَزْكِيَتُهُ إِيَّاهُمْ. وَقَالَ: أَوْلَيْكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ، وَمِنَ الْمَلَائِكَةِ هِيَ الدَّعَاءُ وَالِاسْتِغْفَارُ، كَمَا هِيَ مِنَ النَّاسِ»^۳.

معنای صلوات فرستادن بندگان بر حضرت

خداوند خطاب به بندگان می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ» (ای کسانی که ایمان آورده اید شما نیز بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلاة را به جا آورید و اقبال نموده و ثناء بگویند و دعا کنید)؛ مسلماً یک مرتبه از این صلاة این است که

۱. معانی الأخبار، ص ۳۶۸.

۲. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۶۵.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۹۱.

مدائح و فضائل ایشان را بگوییم و با زبان، کمالات آن حضرت را بیان کنیم و از صفات رسول خدا ﷺ تعریف و تمجید نماییم. یکی دیگر از مصادیق صلوات نیز دعا کردن برای حضرت است. چنان که حضرت فرمودند: «الصلاة مِنَ النَّاسِ دُعَاءٌ». اما چگونه و با چه ادبیاتی مدح و دعا را بیان کنیم؟

در ادب دینی به ما آموخته اند اگر قصد مدح و ثنای حضرت و اقبال و توجه به ایشان و دعا کردن برای وجود مبارکشان را داشتید با تعبیری خاص، بر رسول خدا ﷺ صلوات بگویید که تعبیر مورد نظر، همین ذکر شریف «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» است. در روایت آمده است هنگامی که آیه نازل شد از خدمت حضرت پیامبر ﷺ پرسیدند: «كَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكَ؟» حضرت در پاسخ فرمودند:

«تَقُولُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»^۱.

پس ما موظفیم در مقام مدح و ثناء گفتن حضرت پیامبر و دعا کردن برای ایشان، از خود خداوند بخواهیم که او بر پیامبر اکرم ﷺ و آل طاهرینش ﷺ صلوات بفرستد.

با اینکه ظاهراً این ذکر شریف، دعا است و در آن از خداوند می خواهیم که بر رسول اکرم و خاندان مطهرش صلوات و رحمت سرازیر کند، اما در واقع مصداق صلوات فرستادن ما نیز می باشد. خود این ذکر شریف به نوعی مدح و ثنای رسول خدا بوده و در حقیقت اظهار محبت و اقبال و توجه به حضرت است و بالاتر از آن، با توجه به توضیحی که خواهد آمد، یک نوع ایصال خیر و کمال تکوینی به آن حضرت است. پس در واقع طلب صلاة و رحمت از خداوند برای رسول خدا، خود، مصداقی از مصادیق صلوات فرستادن، مدح، ثناء و دعا کردن ماست.

۱. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۵۱.

فصل دوم

ظرافت‌های ذکر صلوات

حال باید مشخص شود که معنای این جمله مبارک چیست، چه آثاری بر ذکر صلوات مترتب بوده و این ذکر چه خیرات و برکاتی در عالم دارد و چرا در دین مقدس اسلام به ما دستور داده اند تا بدین شکل با حضرت رسول اکرم و اهل بیت علیهم السلام ارتباط برقرار کنیم. برای روشن شدن این مسئله ابتدا باید به نکات ظریفی که در این ذکر وجود دارد توجه کنیم:

نکته اول: صلوات پیوند ولایت و توحید است

نکته اول در معنای صلوات این است که با اینکه ذکر رسول خدا صلی الله علیه و آله به تنهایی و به شکل خطاب مستقیم امکان پذیر است اما انسان به جای آنکه مستقیماً به رسول خدا صلی الله علیه و آله رو کند و مدح آن حضرت را با بیان کمالات ایشان به جای آورد، به خداوند رو کرده و مسئله را با «اللهم» شروع می کند و بین توحید و ولایت پیوند برقرار می نماید. چنان که در مقام زیارت، گاهی زائر به طور مستقیم خطاب به حضرت می گوید: «السلام عليك يا رسول الله». اما در ادبیات دینی به عنوان دستور عام و همیشگی فرموده اند که انسان ذکر خدا و ذکر رسول خدا را با یکدیگر در قلبش جمع نماید و هرگاه قصد فرستادن صلوات بر رسول خدا را دارد، ابتدا به الله تبارک و تعالی توجه کند زیرا نفس توجه به خداوند، به خودی خود، نور به همراه دارد.

نکته دوّم: عرض نیاز به درگاه الهی

در ذکر شریف صلوات ضمن اینکه به خداوند متعال توجه می‌کنیم، عرض حاجت و بندگی کرده و با تعبیر «اللّهم» رو به درگاه الهی می‌آوریم؛ زیرا «اللّهم» در اصل همان «یا الله» است که انسان این صیغه ندا را در هنگام گدایی و عرض حاجت و تقاضا از خداوند، مورد استفاده قرار می‌دهد. پس ذکر صلوات اولاً ترکیب بین ذکر خدا و ذکر رسول خدا است و ثانیاً در گفتن لفظ «اللّهم» حال تقاضا و خضوع و خشوع نسبت به خداوند متعال نهفته است. لذا اگر آدمی با حضور قلب «اللّهم» بگوید، ناخودآگاه به مقام عبودیت خود در برابر حضرت حق نیز توجه و اعتراف کرده است. به این ترتیب مؤمن با گفتن ذکر شریف صلوات، در ابتدا خدای خود را یاد کرده و سپس این یاد را همراه با خضوع و خشوع در قلب می‌نشانند.

نکته سوّم: توجه به مقام جامعیت الهی

در ذکر شریف صلوات، خداوند را با اسم «الله» یاد می‌کنیم و او را از جهت جامعیت همه صفات کمالی اش به خاطر می‌آوریم؛ زیرا در اصطلاح متون دینی «الله» اسم جامع همه صفات کمال خداوند است. گاهی انسان خداوند را با اسم «ربّ» می‌خواند و اشاره به صفت ربوبیت و تدبیر خداوند دارد و گاهی خداوند را با صفت «رحمان، رحیم، رؤف و یا شدید الانتقام...» می‌خواند و به یکی از اسماء و صفات مختلف الهی توجه می‌کند. اما وقتی کسی به اسم «الله» توجه می‌کند در واقع همه خوبی‌ها و کمالات را در خداوند جمع کرده و به مقام عظمت و جامعیت خداوند نسبت به همه اسماء و صفات الهی، توجه می‌نماید. «یا الله» یعنی ای کسی که همه خوبی‌ها و همه کمالات در تو جمع است و در کار تو هیچ نقص و سستی‌ای وجود ندارد.

در آیه شریفه نیز اشاره شده است که صلوات خداوند بر رسولش از اسم «الله» صادر می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» و فرموده: «إِنَّ الرَّبَّ يَا إِنْ الرَّحْمَنَ يُصَلِّي»؛ یعنی خداوند از مقام جامعیت خود، خیر را بر رسولش افاضه می‌کند و این افاضه خیر به اسم خاصی منحصر نیست؛ زیرا آن حضرت میان همه اسماء و صفات الهی جامعیت دارند و از همه آنها به شکل اعلی بهره‌مندند.

نکته چهارم: درخواست مجدد از خداوند

همان‌طور که با ذکر «اللهم» و در حال خضوع و خشوع از خداوند تقاضا می‌کنیم، در ادامه این تقاضا، کلمه «صَلِّ» تکرار می‌شود که تداوم‌دهنده همان حال خضوع و خشوع در «اللهم» است. لذا در ذکر شریف صلوات این حال خضوع و خشوع در برابر خداوند متعال دائماً جاری است.

نکته پنجم: یاد رسول خدا و آل حضرت ﷺ

نکته دیگر در باب حقیقت صلوات تصریح به لفظ «الله» و لفظ شریف «محمد و آل محمد» است. هر یک از این الفاظ برای خود خصوصیتی دارند و هر کدام نیز به تنهایی موجب دفع شیاطین می‌شوند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا سَمِعَ مُنَادِيًا يُنَادِي بِأَسْمِ مُحَمَّدٍ يَأْتِيهِ الْوَيْلُ وَكَأَنَّهُ يَذُوبُ الرِّصَاصُ؛ حَتَّى إِذَا سَمِعَ مُنَادِيًا يُنَادِي بِأَسْمِ عَدُوٍّ مِنْ أَعْدَائِنَا اهْتَزَّوَ اِخْتَالَ»^۱

(شیطان وقتی صدای کسی را بشنود که دیگری را به اسم محمد و یا علی صدا می‌زند مانند سُرَب ذوب می‌شود. و اگر بشنود کسی را با

اسم یکی از دشمنان ما صدا می‌زنند شادمان شده و از سر خیال بافی تکبر می‌کنند).

دیگر اسماء اهل بیت علیهم‌السلام نیز با این ملاک شامل این حکم می‌شوند و هنگامی که انسان فرزندانش را در خانه با نام اهل بیت علیهم‌السلام صدا می‌زند، شیاطین از شنیدن این صدا رنج برده و اذیت شده و می‌گریزند. پس نفس شنیدن این اسماء چنین خاصیتی برای آن‌ها دارد. طوائف جنی عموماً از نظر عقلانی قوی نیستند و بیشتر عاطفی‌اند و مانند برخی انسان‌ها، عواطفشان بر آن‌ها غلبه دارد و اگر با کسی دشمنی داشته باشند، از هر شخصی که به آن اسم باشد، بیزارند. طائفة شیاطین لعنة الله عليهم نیز به واسطه عناد و تنفّری که نسبت به رسول خدا و امیرالمؤمنین علیه‌السلام دارند، وقتی اسم آن حضرات را می‌شنوند، با اینکه آن لفظ نام فرزند ماست، رنجیده خاطر شده و از محیطی که این اسماء در آن بیان شده، دوری می‌کنند.

بالا تراز آن، این است که هریک از این اسامی موکلینی از ملائکه دارند که با هر بار تلفظ آن نام، موکلین آن حضور می‌یابند و حضور آنان نیز برای شیاطین آزاردهنده است و بیان این نام‌های مبارک موجب دور شدن آن‌ها و جلب خیرات خواهد شد. حال اگر انسان اسم رسول خدا و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به زبان بیاورد و قصد او، وجود مقدس رسول خدا یا وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه‌السلام باشد، طبیعتاً آن شیاطین بیشتر رنجیده خاطر شده و نفس تلفظ این اسامی، موجب دور شدن آن‌ها می‌گردد. به همین دلیل بزرگان فرموده‌اند که برای دفع جنیان و شیاطین بر روی دیوارهای خانه و محل کار، آیات قرآن و اسامی معصومین علیهم‌السلام را نصب کنید.

البته شیاطین نیز مانند انسان‌ها مراتبی دارند و گاهی مانند برخی انسان‌ها

که از چیزی متنفرند ولی از روی لجاجتشان همان جا می ایستند، برخی از شیاطین نیز چون قصد آزار بندهٔ مُحب اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را دارند، با اینکه از شنیدن ذکر صلوات آزرده می شوند، اما در آن محل می مانند تا صدمهٔ خود را وارد کنند. مثل انسان سارقی که در دود و آتش فرو می رود تا بلکه بتواند چیزی را سرقت کند و لیکن نوعاً چون شیاطین از این اسامی رنج می برند، این اسماء مبارکه سبب دوری آن‌ها می شود.

حال وقتی انسان در مرتبهٔ بالاتر از لفظ، قلباً نیز به حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توجه کند، اثر ملکوتی این ذکر چندین برابر شده و سبب جذب بیشتر ملائکه و دفع چندین برابری شیاطین می شود و تمامی این برکات از آثار طبیعی ذکر شریف صلوات است.

دلیل صلوات بر آل محمد

سؤالی که در اینجا پیش می آید این است که در این آیهٔ شریفه امر شده است که بر رسول خدا صلوات بفرستید ولی طبق روایات فراوان وقتی از حضرت پرسیدند که چگونه بر شما صلوات بفرستیم فرمودند: «بگوید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». چرا «آل محمد» در این آیه نیست اما در ذکر شریف صلوات افزوده شده است؟ مرحوم علامه طهرانی رحمتهُ اللهُ در این باب بیانی طولانی و بسیار عمیق دارند، ایشان می فرمایند:

«در این آیه مبارکه صلوات، سرّی است بس عجیب. زیرا خداوند امر به صلوات بر رسول می کند، نه بر رسول و آل او. اما در این روایات بسیار، معنی صلوات بر پیامبر را صلوات بر او و بر آل او گرفته اند.

یعنی: رسول عبارت است از رسول و آل رسول. و این به واسطه شدت اتصال نفوس قدسیه آل اوست به او، به طوری که ابداً میان نفس رسول

و نفس آل او جدایی و فاصله‌ای وجود ندارد، و آل او چنان در ارتقاء از مراتب توحید و معرفت بالا رفته‌اند که در همان مقام و منزل رسول الله مقام و منزل گرفته، و لحظه‌ای از نردبان و سُلَّم این معراج معنوی و روحی درنگ ننموده، و با نفس رسول اکرم هُو هُویت پیدا نموده‌اند. این وصول به مقام فناء در ذات خداوند است، و حقیقت واحدیت و وحدانیت مفاد و معنی ولایت کلیّه مطلقه الهیه می باشد که در آن تعدّد و تجزّی امکان ندارد، و صرف تجرّد و نور محض و بساطت کامل است. پس در آنجا صلوات بر پیغمبر صلوات بر آل اوست، و صلوات بر آل او صلوات بر خود اوست.

﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (آل عمران ۳: ۴۳) ذرّیه‌ای می باشند که بعضی از آن‌ها از بعض دیگرند و خداوند سمیع و علیم است.

در آنجا عنوان محمّد عین عنوان علی، و نفس عنوان فاطمه، و حقیقت عنوان حسن و حسین و واقعیت عنوان علی و محمّد و جعفر و موسی و علی و محمّد و علی و حسن و محمّد است. یعنی در لا عنوان است. ﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا﴾ (الکهف ۸۱: ۴۴) در آنجا ولایت اختصاص به خدا دارد که حقّ است. و الله حقّ، بهترین پاداش و بهترین عاقبت می باشد.

و می دانیم که: ولایت انحصار به خداوند دارد؛ پس همه این ولایت‌ها به نحو هُو هُویت واقعی است، و یک ولایت بیشتر نمی باشد. زیرا یک واقعیت و یک اسم اعظم وجودی بیش نیست، و یک وجود اصیل و بَخْت و صرف بیشتر معنی ندارد.

حالا اگر شما بگویید: در تفسیر این آیه که این معنی بسیط و مجرد

و ذات وحدانی را می‌رساند، و خطاب خدا با امر او به مؤمنین بر صلوات بر پیغمبر است و بس، چرا پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تفسیر آیه، آل را جدا نموده‌اند و آن را عطف بر رسول الله‌اند؟! باید پیامبر هم بفرمایند: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ!»

پاسخ آن این است که: این معنی دقیق را ادراک نمی‌توانند بکنند مگر صاحبان ولایت و شاگردان ورزیده این دبستان. و اما سایر مردم را از آن بهره‌ای نمی‌باشد. فلهمذا برای آنکه اصل صلوات بر آل محمد فراموش نگردد، و در بوتۀ نسیان و جهل و غفلت سپرده نگردد، پیامبر امر فرموده‌اند تا حتماً با صلوات بر پیغمبر صلوات بر آل او ضمیمه شود، وگرنه صلواتی که بر پیامبر باشد و بر آلش نباشد در حقیقت ولُوبِ معنی صلوات بر پیغمبر نیست و ایناً کشف می‌کنیم که: ما صلوات بر نفس واقعی رسول الله نفرستاده‌ایم، بلکه بر رسول خدائی که با آلش جداست صلوات فرستاده‌ایم، و روی این اساس حتماً باید در عبارت و تلفظ هم کلمه آل محمد را عطف بر محمد کرد تا صلوات بر پیغمبر واقعاً جای خود را اتخاذ نموده باشد.

و این است سرآنکه هر جا ذکری، و یا نامی، و یا یادی از پیغمبر می‌شود، به دنبال آن بدون فاصله، صلوات بر محمد و آل محمد باید فرستاد. در نماز می‌گوییم: «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَبِهِ دُنْبَالُ أَنْ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» و بعد از صلوات باز دعا بر خود رسول خدا می‌کنیم و می‌گوییم: «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَقَرِّبْ وَسِيلَتَهُ وَأَدْخِلْنَا فِي زُفْرَتِهِ». در «امالی» صدوق دارد: حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در خطبه‌ای که بعد از رحلت حضرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایراد کرده‌اند، فرموده‌اند:

بِالشَّهَادَتَيْنِ تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، وَبِالصَّلَاةِ تَتَأَلَوْنَ الرَّحْمَةَ! فَأَكْثِرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى

نَبِيِّكُمْ وَآلِهِ. ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (الاحزاب ۳۳: ۶۵)^۱

«به سبب ادای شهادتین در بهشت داخل می شوید، و به سبب صلوات رحمت به شما می رسد! پس صلوات بر پیامبران و بر آل او بسیار بفرستید، چون خداوند می فرماید: إِنَّ اللَّهَ - تا آخر.»

در اینجا می بینیم که حضرت برای لزوم استشهاد بر صلوات بر آل، به آیه مبارکه که در آن فقط بر پیغمبر ذکر شده است، استدلال فرموده اند. و در صحیفه کامله سجّادیه پس از ذکر محمد، صلوات بر او و آل او می فرستد:

«وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُونَ الْأَمَمِ الْمُنَاصِيَةِ وَ الْقُرُونِ السَّالِفَةِ»^۲

و حمد و سپاس، اختصاص به الله دارد، آن که بر ما به سبب محمد صلی الله علیه و آله منت نهاد، بدون امت های گذشته و قرن های سپری گشته. همچنین عرض می کند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا شَرَّفْتَنَا بِهِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا أُوجِبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ»^۳

بار خداوندا درود بفرست بر محمد و آل محمد، همچنان که ما را به محمد شرافت دادی! و درود بفرست بر محمد و آل محمد همچنان که به سبب او از برای ما حق را بر خلق واجب گردانیدی!^۴

۱. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۴۸.

۲. دعای دوم، از صحیفه با ترجمه آیه الله شعرانی ص ۲۱.

۳. دعای بیست و چهارم از همین صحیفه در ضمن وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ لِأَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، صص ۸۶-۸۷.

۴. امام شناسی، ج ۱۵، صص ۱۳۱-۱۳۴.

براین اساس باید گفت امر الهی به صلوات بر رسول خدا ﷺ تنها امر به صلوات بر مقام ظاهر حضرت نیست، بلکه این امر شامل صلوات بر مقام ولایت کلیه حضرت نیز می باشد که در آن مقام، حضرت بر همه مہیمن اند و در آن مقام، اهل بیت علیہم السلام با یکدیگر اتحاد دارند و کُلُّهم نور واحد می باشند. لذا در هنگام صلوات انسان نباید تنها به مقام ظاهر حضرت، نظر خود را مقصور کند بلکه باید به مقام ولایت و باطن حضرت که همه جا را فرا گرفته و با همه چیز و همه کس همراه است، التفات و توجه نماید. با توجه به این نکته بسیاری از نکات دیگر این ذکر شریف که در ادامه می آید روشن خواهد شد.

مراد از آل محمد چه کسانی اند؟

در ذکر صلوات بعد از نام مبارک رسول خدا ﷺ، نام آل محمد علیہم السلام آمده است. در تفسیر «آل محمد» چند قول وجود دارد:

۱- بسیاری از اهل سنت، آل محمد را بر همه مسلمانان و امت منطبق دانسته اند. این نظر بدون شک خطاست، زیرا هم از نظر لغوی باطل است و هم روایات فراوانی در رد آن وجود دارد.

۲- جمعی از ایشان آل محمد را بر خصوص وارثان معنوی حضرت منطبق می دانند؛ یعنی کسانی که در اثر متابعت از آن حضرت، به ایشان ملحق شده و در مقام خلوص و طهارت وارد گردیده اند که امامان اثنا عشر و حضرت فاطمه زهراء علیہا السلام برترین ایشان هستند. این نظریه در کلمات عده ای از اهل عرفان از علمای اهل تسنن آمده است.

۱. مرحوم آیه الله قاضی طباطبائی رحمۃ اللہ علیہ در کتاب تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء علیہ السلام بحث مفصلی در باب صلوات دارند و در آن نظریه سوم را تأیید کرده و نظر اول و دوم را به شدت رد نموده اند. برای مشاهده اقوال و ادله به این کتاب، صفحات ۲۵۰ تا ۲۷۹ مراجعه شود.

۳- غالب علمای شیعه «آل محمد» را منحصر در معصومان از امت (ائمه و حضرت فاطمه علیها السلام) دانسته‌اند.

روایات نیز در این باب دو دسته است. در بسیاری از روایات آل محمد در ذریه پیامبر منحصر شده و چون می‌دانیم که همه ذریه را در بر نمی‌گیرد، می‌فهمیم که منظور امامان معصوم علیهم السلام می‌باشند، اما در برخی دیگر از روایات «آل محمد» معنایی عام‌تر داشته و کسانی را که به معصومین ملحق شده‌اند نیز در بر می‌گیرد؛ مانند حضرت علی اکبر و حضرت ابوالفضل العباس یا زینب کبری یا سلمان فارسی^۱. در روایت وارد شده است که:

«كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ رَجُلٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ - فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا هَذَا لَقَدْ صَيَّفْتَ عَلَيْنَا أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ خَمْسَةٌ أَصْحَابُ الْكِسَاءِ - فَقَالَ الرَّجُلُ كَيْفَ أَقُولُ: قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ - فَسَنَكُونُ نَحْنُ وَشِيعَتُنَا قَدْ دَخَلْنَا فِيهِ»^۲

(عمار بن موسی سبابی می‌گوید که: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی این گونه صلوات فرستاد: «اللهم صل على محمد واهل بيت محمد»، حضرت به او فرمود: ای مرد! کار را بر ما تنگ کردی! آیا نمی‌دانستی که اهل بیت همان پنج تن اصحاب کساء هستند؟ آن مرد پرسید: چگونه صلوات بفرستم؟ حضرت فرمود: بگو: «اللهم صل

۱. در این اطلاق «آل محمد» نسبت به «اهل بیت محمد» از دو جهت اعم می‌باشد: جهت اول اینکه «اهل بیت محمد» در اصل لغت به معنای اهل خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در اصل فرهنگ دینی و به خصوص طبق شأن نزول آیه تطهیر، مراد خمسۀ طیبه و پنج تن آل کساء هستند؛ یعنی کسانی که در زمان نزول آیه در اتاق حضرت بوده و اهل آن محسوب می‌شدند. ولی «آل محمد» به همه معصومین اطلاق می‌شود. البته در ادبیات دینی گاهی «اهل البیت» توسعه پیدا کرده و بقیه معصومین از نسل حضرت سیدالشهدا علیه السلام را نیز شامل می‌شود. جهت دوم این است که آل محمد، می‌تواند غیر معصومین را نیز در بر بگیرد و شیعیان حقیقی و مخلصین را نیز شامل شود.

۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۵۸ و وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۰۵.

علی محمد و آل محمد» تا شامل ما و شیعیان ما نیز گردد).

در روایت دیگری نیز چنین آمده است:

«قیل لجعفر الصادق رضی الله عنه: الناس يقولون: المسلمون كلهم آل النبي عليه الصلاة والسلام فقال: كذبوا وصدقوا. فقيل له: ما معنى ذلك؟ فقال: كذبوا في ان الامة كافتهم آله. وصدقوا في أنهم اذا قاموا بشرائط شريعته آله»^۱
(خدمت حضرت امام صادق عليه السلام عرض شد که مردم می گویند همه مسلمانان آل پیامبر صلی الله علیه و آله می باشند. حضرت فرمودند: دروغ می گویند و راست می گویند. عرض شد: معنای این کلام شما چیست؟ فرمودند: دروغ می گویند همه آل حضرت هستند ولی راست می گویند که همه امت قابلیت دارند جزء آل باشند و اگر دستورات شرع را کامل مراعات کنند داخل در آل خواهند شد).

و در روایت دیگری آمده است:

«عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ قُلْتُمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ نَعَمْ وَاللَّهِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَالَهَا ثَلَاثًا تَنْظُرُ إِلَيَّ وَتَنْظُرْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا عُمَرُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»^۲

۱. مفردات راغب، ماده آل.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۲۵ و نیز در همین جلد، ص ۳۲۶ روایت می فرماید از حضرت موسی بن جعفر عليه السلام: «قَالَ بَيُّوتُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ بَيْتُ عَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ وَحَمْرَةَ وَجَعْفَرَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ». و نیز در جلد ۶۵، ص ۲۸ روایت می کند از محاسن: «عَنْ سَدِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتُمْ آلُ مُحَمَّدٍ أَنْتُمْ آلُ مُحَمَّدٍ».

این روایات نظریهٔ دوم را تأیید می‌کند و در اینکه «آل محمد» شامل برخی از شیعیان خاص نیز می‌شود، صراحت دارد. گویا آل در اینجا بر وارثان باطنی آن حضرت اطلاق شده است. مقتضای توضیحات گذشته نیز همین است که هرکس به مقام ولایت رسیده و در عبودیت تام متمکن شده و با آن حضرت از باب اتحاد، عبد و مولی متحد گشته، در این عنوان داخل می‌شود. لذا با استفاده از این روایات می‌توان گفت «آل محمد» شامل برخی از خواص شیعیان مانند حضرت سلمان نیز می‌شود و ایشان به طفیلی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ داخل در این خطاب خواهند بود؛ چنان‌که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: «سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ»^۱.
والله العالم.

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۱.

فصل سوّم

حقیقت صلوات
بر رسول و آل رسول ﷺ

با توجه به فصول گذشته، حال باید دید که مراد از اینکه گفته می‌شود خداوندا و بارالها! بر رسول خدا و آل رسول خدا ﷺ صلوات فرست، چیست؟ به طور اجمال ذکر صلوات یعنی: «خداوندا، از خزانهٔ بیکران خود بر رسول خدا و اهل بیت آن حضرت، رحمت و برکت و خیر نازل و جاری فرما!»؛ پیش‌تر بیان شد که صلوات به معنای تزکیه و رحمت است و وقتی انسان می‌گوید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد» در واقع تقاضا می‌کند که خداوندا! بر رسول خود خیر و رحمت بیشتری فرو فرست! اما سؤال اینجاست که طلب خیر و رحمت از سوی ما برای پیامبر اکرم ﷺ چگونه قابل تصور است؟ خصوصاً اگر این ذکر شریف ناظر به مقام ولایت آن حضرت باشد؛ چراکه منشأ همهٔ خیرات و واسطهٔ فیض، همان مقام ولایت است و مقامی کامل‌تر از آن قابل تصور نیست؟ وقتی همهٔ خیرات از آن مقام است و ما هم هرچه داریم از آن جا داریم، چگونه ممکن است که ما خیری به آن حضرت برسانیم یا با دعای ما در این عالم پایین، خیری به آن حضرت برسد؟^۱

۱. مرحوم آیه‌الله حاج سید محمدعلی قاضی طباطبائی رضوان الله در کتاب نفیس تحقیق دربارهٔ اول اربعین حضرت سیدالشهداء علیه السلام اقوال بزرگان را در این باب جمع‌آوری کرده‌اند که با توضیحات مختصری که در اینجا آمده است نقاط قوت و ضعف هریک از آن اقوال، معلوم می‌شود، لذا در متن حاضر به نقد و بررسی تفصیلی اقوال اشاره نشده است. ولی جهت اطلاع اهل فضل عین عبارات ایشان در پایان کتاب ضمیمه شده است.

در پاسخ دو تفسیری که در کلام بزرگان بیان شده است را مطرح می‌کنیم:

تفسیر اول: صلوات اثری در پیامبر ندارد

در این تفسیر گفته می‌شود که ذکر شریف صلوات هیچ اثری در نفس مبارک پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ندارد و این دعا تقاضای چیزی در خارج نیست و تنها آرزوی چیزی است که محال است زیرا اصل این آرزو یقیناً در گذشته تحقق یافته و خداوند رحمت و برکت را، آن مقدار که ممکن بوده، بر پیامبر نازل فرموده است و این رحمت، در آینده نیز به واسطه درخواست ما نمی‌تواند بیشتر از این محقق شود. ولی خود آرزو کردن و خواستن آن کمال، مصلحتی برای بندگان و به نوعی ابراز ادب و ارادت از سوی ماست، مانند اینکه در دیدار بیماری که یقین به مرگ او داریم، برای عرض محبت می‌گوییم: «ان شاء الله به زودی خوب شوید».

در زبان عرب برای بیان آرزوها معمولاً صیغه تمنی (لیت ولو...) به کار می‌رود؛ ولی گاهی به طور مجاز، صیغه امر (صیغه افعال) نیز استفاده می‌شود، مانند شعر معروف امر القیس:

«ألا أيها الليل الطويل الأجلی

بصبح وما الإصباح منك بأجمل»^۱

ممکن است در مواردی دعائی کنیم که می‌دانیم استجاب آن محال است، اما عدم استجاب این دعا، مانع از تأثیر نیکوی آن نیست و حسن و فایده این دعا، ابراز میل و آرزوی خود، نسبت به آن مطلب است؛ مانند این دعای ماه مبارک رمضان:

۱. ترجمه: ای شب طولانی زودتر تمام شو، منجلی شوی به صبح، هر چند اگر صبح بشود نیز خیلی با تو تفاوت نمی‌کند.

«اللَّهُمَّ أَغْنِنِي كُلَّ فَقِيرٍ اللَّهُمَّ أَشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ عُرْيَانٍ اللَّهُمَّ أَفْضِلْ دِينَ كُلِّ مَدِينٍ اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَنِّي كُلَّ مَكْرُوبٍ اللَّهُمَّ رُدَّ كُلَّ غَرِيبٍ اللَّهُمَّ فَكِّ كُلَّ أَسِيرٍ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ».

بدون شک خداوند بر استجابات این دعا قدرت دارد اما مسلماً استجابات دعا با این کلیت، با حکمت حضرت حق منافات دارد و نمی شود که هیچ مریض و فقیر و هیچ فسادى در زمین باقی نماند. با این حال به ما دستور داده شده تا با علم به عدم استجابات این دعا، باز هم در درگاه الهی این گونه دعا کرده و در حقیقت میل خود را به رسیدن خیر و خوبی به تمام مردم جهان ابراز نماییم. این ابراز میل و طلب، موجب شکل گیری حال محبت و شفقت و ایثار در قلب مؤمن نسبت به دیگران می گردد^۱.

مرحوم شهید ثانی رحمته الله علیه در شرح لمعه می فرماید:

«غاية السؤال بها عائد الى المصلی لان الله تعالى قد اعطى نبيه صلی الله علیه و آله من المنزلة و الزلفی لديه ما لا يؤثر فيه صلاة مصل كما نطقت به الاخبار و صرح به العلماء الأخیار»^۲.

از برخی عبارات حضرت علامه طباطبایی رحمته الله علیه چنین به دست می آید که مراد از ذکر صلوات فقط ابراز طلب و میل درونی شخص است. از محضر مبارک ایشان سؤال شده است:

۱. در بیانی دیگر می توان گفت این دعا طلب امری قطعی باشد؛ چون چه ما دعا کنیم و چه نکنیم خداوند متعال همواره خیر و رحمت خود را بر پیامبر و آل پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می فرماید و دعای ما تأثیری در این مسئله ندارد. در این نگاه نیز مانند نگاه گذشته، ما در دعا فقط تمایل و خواست قلبی خود را ابراز می کنیم و اثری از آن در خارج اتفاق نمی افتد.

۲. الروضة البهية، شرح خطبه مصنف در آغاز کتاب.

«طبق تعریف فلاسفه، انسان کامل کسی است که «کل ما می‌مکن له بالامکان العام» برای او فعلی شده باشد و بالاجماع محمد ﷺ یا مصداق منحصر و یا از افراد انسان کامل است در این صورت دعای وارد در تشهد «ارفع درجته» یا این که به اعلا درجه رسیده است، وجهش چیست؟»

و ایشان در جواب فرموده‌اند:

«دعای مزبور و همچنین صلوات، سؤال عطیه است که از جانب خدا حتمی است و در حقیقت اظهار رضای تعلق قلب است به عنایتی که خدا در حق رسول و حبیب خود فرموده است»^۱.

تأمل و بررسی

این تفسیر دارای نکاتی دقیق و قابل دفاع است؛ زیرا:

- ۱- رسیدن خیر از مادون به مافوق عقلاً و نقلاً محال است و لذا دعای ما نمی‌تواند در عالم بالا که واسطه فیض برای ماست اثر بگذارد.
 - ۲- بی‌شک چه ما دعا کنیم و چه نکنیم خیر و رحمت همیشگی پروردگار بر پیامبر اکرم و آل آن حضرت ﷺ جاری و ساری است و دعانکردن ما سبب نقصی در آن عوالم نخواهد شد.
 - ۳- مقام آن حضرت مقامی است که چیزی مافوق آن قابل تصور نیست و لذا نمی‌شود با دعای ما، ترفیع درجه و خیرزاندی برای حضرت ایجاد شود.
- با این همه، این سخن که ذکر صلوات جزا بر از طلب نکته دیگری ندارد و

۱. بررسی‌های اسلامی (به کوشش سید هادی خسروشاهی)، ج ۲، ص ۱۸۰.

فائده آن منحصر در همین است قابل دفاع نیست؛ زیرا طبق این بیان صلوات اصلاً دعا نیست و فقط یک آرزوی غیرقابل استجاب یا یک تقاضای بی فائده است؛ در حالی که از روایات متعدد برمی آید که صلوات دعای قابل استجابتی است که همواره مستجاب گشته و هرگز رد نمی شود. پس طبیعتاً باید موجب صلاة و رحمت برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آل او گردد.

تفسیر دوّم: تأثیر مستقیم صلوات بر تعالی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

برخی از بزرگان عقیده دارند که با دعا کردن ما واقعاً درجات آن حضرت بالا می رود؛ زیرا مراتب معنوی نامتناهی است و اشکالی ندارد که این مراتب با دعای ما ارتقاء یابد. یکی از بزرگان فرموده اند:

«تحقیق مطلب چنان که جمع کثیری از محققین گفته اند این است: که دعای امت باعث زیادتی مراتب و مدارج آنها می باشد به جهت اینکه نعمای الهی محدود به حدی نبوده و پایان و انتهایی برای آن متصور نیست و مدارج تفضلات خداوند تعالی را نتوان احصاء نمود و بودن آنها عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در مرتبه ای که بی نیاز و غیر محتاج باشند به ازدیاد مراتب به تصور نمی آید و بودن دعای امت از اسباب ازدیاد مراتب آنها جایز است. به علاوه، بر اشخاص بینا مخفی و پوشیده نیست که هرگاه آنها از این معنی بی نیاز بودند لزومی نداشت که امت تحصیل ثواب و تقرب را به واسطه دعا کردن به آنها بنماید و اولی و سزاوار برای امت در تحصیل ثواب و تقرب این بود که برای نفس های خودشان دعا بنمایند که خدا آنها را در ایمان و اعتقاد به ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ثابت و مستقیم فرماید»^۱.

۱. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء عَلَيْهِ السَّلَامُ، ص ۲۸۳، به نقل از مسائل الدعاء از آیه الله حاج میرزا محمود شیخ الاسلام طباطبایی تبریزی. متن کامل عبارات ایشان در ضمیمه کتاب آمده است.

این سخن نیز به ظاهر قابل پذیرش نیست؛ زیرا به هر حال این اشکال باقی است که هیچ سافلی در عالی اثر نمی‌کند و ممکن نیست معلول بتواند در علت خود تأثیر بگذارد. پس نامتناهی بودن فیوضات الهی به تنهایی مشکل را برطرف نمی‌کند؛ بگذریم از اینکه منظور از نامتناهی بودن فیوضات الهی نیز روشن نشده است.

تفسیر سوّم: تأثیر طولی صلوات بر تعالی پیامبر اکرم ﷺ

برای روشن شدن این تفسیر، بار دیگر سؤالاتی را که در باب حقیقت صلوات با آن‌ها مواجهیم مرور می‌کنیم:

سؤال اول این بود که دعا کردن ما برای رسول خدا ﷺ چه فایده و خاصیتی دارد؟ زیرا هرکسی با دعا کردن قصد دارد اثری در عالم به جای بگذارد. مثلاً انسان تصور می‌کند که دعایش در شفای فرزندش تأثیر دارد، پس دعا می‌کند تا آن خواسته در عالم محقق شود. حال دعا کردن ما برای رسول خدا ﷺ چگونه ممکن است؟ با اینکه خود حضرت واسطه رحمت بین خدا و بندگانش و تمام خیرات از جانب ایشان به ما می‌رسد و ما معلولیم؟! چگونه برای شخصی که در رتبه‌ای بالاتر از ما و در سلسله علل ما قرار دارد، دعا کنیم؟ با اینکه می‌دانیم هیچ معلولی نمی‌تواند در علت خود اثر کند؟

سؤال دوم این است که رسول خدا ﷺ در مقامی قرار دارند که فوق آن، مقامی نیست. اگر درجات ایمان ده درجه باشد، حضرت تمامی آن‌ها را طی کرده‌اند و اگر در مسیر حرکت الی الله، هفتاد هزار حجاب وجود داشته باشد، حضرت همگی را کنار زده و در قوس صعود به مقام لقاء الله به معنای عمیق و نهایی اش رسیده‌اند و اکنون خودشان حجاب اقرب‌اند به گونه‌ای که بیشتر و بالاتر از این مرتبه، برای هیچ مخلوقی قابل تصور نیست. اگر درجه‌ای بالاتر

از درجه رسول خدا ﷺ در عالم وجود داشته باشد، دیگر آن حضرت اشرف الخلائق نخواهند بود؛ پس دعا کردن ما چه خاصیتی برای آن حضرت می تواند داشته باشد؟ ادعا این است که صلوات برای ما مستقیماً مفید است و برای پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام با واسطه.

مرحوم سید احمد حسینی اردکانی در این باره می فرماید:

«و از جمله ابحاثی که تعلق به این مکان دارد و این رساله گنجایش تحقیق آن را ندارد و تحقیق این مطلب، آنست که: صلوات فرستادن امت بر آن حضرت چیزی بر منزلت و مرتبت آن حضرت می افزاید یا آنکه فائده آن به صلوات فرستنده راجع می شود؟ ... و حقیر فقیر را از ملاحظه این آیه، چیزی به نظر می آید که اظهار آن به لسان رمز و اشاره آن است که: زیادتى اّمّت، موجب مباهات پیغمبر است، به اعتبار حدیث: «إِنِّي اباهي بكم الامم يوم القيمة»، به جهت آنکه هر قدر جزء برای کل بیشتر می شود، کل در کلیت کامل تر می گردد؛ اما از لازم نمی آید که از مقامی به مقام دیگر منتقل گردد، پس در صلوات خدا و ملائکه و مؤمنان در خصوص افزودن بر کمال آن حضرت فرقی به نظر نمی آید و همه آنها در معنی به یک چیز راجع می شوند و از این لازم نمی آید که مقام نبوت اشرف مقامات ممکنه نباشد».

۱. شرح و فضائل صلوات، ص ۵۲؛ در نسخه مطبوعه در آخر عبارت به جای «نباشد»، «باشد» آمده که با توجه به معنا و نسخ دیگر اشتباه است.

برای توضیح این مسئله بیان چند مقدمه لازم است:

مقدمه اول: نسبت عالم با ائمه علیهم السلام

وجود رسول خدا و ائمه علیهم السلام و به تعبیری وجود انسان کامل، مانند یک ساختمان چند طبقه، وجودی دارای مراتب است. یک مرتبه آن، مقام باطن و سراسر است که در بالاترین درجه قرب الهی است و بالاتر از آن راهی نیست. مراتب و درجات دیگر مرحله به مرحله پایین می آید تا می رسد به مرتبه بدن حضرت در زمان حیات ظاهری ایشان در عالم خاکی، که پایین ترین مرتبه از مراتب وجودی است.

بدن خاص امام^۱ در میان همه موجودات این عالم تعلق خاصی به نفس قدسی امام دارد و لذا آن را پایین ترین مرتبه وجودی امام به حساب می آوریم ولی در معنایی عمیق تر و دقیق تر، همه موجودات بدن امام علیه السلام هستند و امام جان عالم. همان طور که روح ما جان بدن ماست، نفس انسان کامل نیز جان عالم است. و همان طور که نفس به بدن اشراف دارد و آن را زنده نگه می دارد، حجت خدا نیز به کل عالم اشراف و توجه دارد و به همه عالم مدد می رساند و واسطه فیض است و همه موجودات این عالم به تعبیری مسامحتاً اجزای وجود او هستند و او نسبت به همه این ها محبت و شفقت دارد.

وجود رسول خدا و امام وجودی دارای مراتب است و ما به بیانی در درون وجود ایشانیم و وجود ایشان همه جا را پر کرده و بر همه احاطه دارد. این عبارت از زیارت جامعه که می فرماید: «انفسکم فی النفوس» نیز مؤید این تفسیر است. با این توضیح روشن می شود که چرا ما نمی توانیم در رسول خدا و ائمه علیهم السلام اثر بگذاریم.

۱. توجه داشته باشیم که امام برترین انسان کامل در هر عصر است که واسطه فیوضات به اهل آن عصر می باشد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بسیاری از انبیاء گذشته، امام عصر خود بوده اند.

مقدمهٔ دوّم: نسبت مؤمنین با ائمّه علیهم‌السلام

در این میان نفس امام هر عصری، با مؤمنین به او، رابطه‌ای خاص تر دارد؛ مؤمنین به امام کسانی هستند که مستقیماً از دریچهٔ نفس امام علیهم‌السلام فیض و رحمت را دریافت می‌کنند. توضیح اینکه همهٔ خیرات در عالم از دریچهٔ نفس امام منتشر می‌شود و اوست که همه را تدبیر می‌نماید؛ چه مسلمان، چه مسیحی، چه یهودی و چه کسانی که اصلاً شناختی از توحید و ولایت ندارند و مستضعف‌اند ولی در حد فهم خود تلاش کرده و ارتقا می‌یابند.

با این وجود شیعیان و پیروان امام علیهم‌السلام چون مستقیماً به خود امام توجه کرده و ارتباط قلبی برقرار می‌کنند بهره‌های بیشتر و خاص‌تری از امام دارند، نور بیشتری دریافت می‌کنند، سیرشان به سوی خدا به مراتب سریع‌تر است و با اعمالی کمتر، مراحل بیشتری را پیش می‌روند. پس از منظری همهٔ عالم مادون، در حکم بدن امام علیهم‌السلام و متحد با وی است و از منظری دیگر شیعیان آن حضرت، اتحادی با حضرت دارند که دیگران ندارند و از یک نگاه دیگر، بدن خاص آن حضرت اختصاص بیشتری دارد و نفس حضرت به آن بدن، تعلق دارد که به هیچ جسم دیگری در این عالم، آن‌گونه تعلق ندارد. این نکته در فهم روایاتی که در آینده می‌آید به ما کمک خواهد کرد.

مقدمهٔ سوم: اشاره‌ای به حقیقت دعا

در مبحث دعا دانستیم که ما وقتی دعا می‌کنیم، در خداوند اثر نمی‌گذاریم و دعای ما در مقام ذات الهی تغییری ایجاد نمی‌کند، بلکه در هنگام دعا نفس ما قابلیت می‌یابد که فیض رحمت خداوند را به حسب آن اسمی که به آن توجه

۱. رک. کتاب باران رحمت سیری در حقیقت دعا.

می‌کنیم جلب کند. به تعبیر بعضی از ادعیه: «إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ تَكُونَ لَكَ عِلَّةٌ مِنْكَ فَكَيْفَ يَكُونُ لَكَ عِلَّةٌ مِنِّي» اراده الهی، معلول علم الهی است و علم و اراده الهی برتر از آن هستند که علتشان در فعل ما باشد و به خاطر طلب و دعای ما تغییر نماید. ما هیچ‌گاه با دعا کردن، باران رحمت خدا را پایین نمی‌آوریم. باران رحمت خدا از عالم ملکوت همواره نازل می‌شود و اسماء گوناگون الهی در عالم حضور دارد و آثار و انوارشان همیشه جاری است. وجود ما مثل کاسه‌ای است که این کاسه را اگر به سمت بالا بگیریم باران رحمت خدا در آن جمع می‌شود و اگر آن را واژگون کنیم درون آن خشک می‌ماند. ما معمولاً کاسه‌های وجودمان را واژگون نگه داشته‌ایم و از باران رحمت خدا استفاده نمی‌کنیم. ولی هرگاه به خداوند توجه کنیم مانند این است که کاسه را چرخانده و باران الهی را در آن جمع کنیم و همچنین به هر اسمی در حال دعا توجه کنیم همان صفت از باران الهی را به دست خواهیم آورد.

حقیقت دعا یعنی اقبال به خدا، همراه با حال خضوع، خشوع و ذلت. انسان وقتی دعا می‌کند حالت ذلت را در نفس خود ایجاد کرده و کاسه وجودش را به طرف باران الهی می‌چرخاند و با این کار باران رحمت در وجودش جمع می‌شود. دعا کردن هیچ‌گاه در فاعل، یعنی خداوند متعال اثر نمی‌گذارد؛ بلکه ما با دعا خودمان را (یعنی قابل و پذیرنده را) آماده می‌کنیم تا از آن فیضی که همواره از طرف خدا نازل می‌شود استفاده کرده و بهره ببریم. پس دعا در حقیقت تحولی در ماست؛ نه در خداوند. خداوند همیشه آماده و مشغول افاضه است و منتظر است ما کاری کنیم تا از فیوضات الهی بهره‌مند شویم. لذا در مباحث حقیقت دعا بیان شد که دعا هیچ‌وقت در عالم بی‌اثر

۱. ذیل دعای عرفه منسوب به حضرت سید الشهداء علیه السلام که امروزه محققان بیشتر معتقدند که این دعا از عطاء الله اسکندرانی است و استنادش به حضرت سید الشهداء صحیح نیست؛ والله العالم.

نیست و همین‌که ما به خدا توجه می‌کنیم، این توجه، به خودی خود موجب برکت و رحمت است و باعث می‌شود فیوضات الهی در وجود انسان جمع شود و انسان از نظر معنوی رشد کند؛ گرچه ممکن است آن قصد و حاجت خاصی که در دعا داشتیم حاصل نگردد. علاوه بر این، وقتی نور و رحمت خدا نازل شد آن دسته از مشکلات مادی ما که بر اثر گناهان و تاریکی نفس ماست، خود به خود حل می‌شود؛ زیرا آن ظلمت جای خود را به نور می‌دهد. مشکلات مادی و دنیوی انواع مختلف و عوامل گوناگون دارد. گاهی مشکلات ریشه در عوامل درونی و باطنی دارند، مانند اینکه گناه عامل بیماری است. چنان‌که حضرت رسول ﷺ فرمودند:

«مَوْتُ الْإِنْسَانِ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِنْ مَوْتِهِ بِالْأَجْلِ وَ حَيَاتُهُ بِالْبِرِّ أَكْثَرُ مِنْ حَيَاتِهِ بِالْعُمْرِ»^۱

(مرگ انسان به خاطر گناهان از مرگ او به خاطر رسیدن اجل بیشتر است و زندگی او به خاطر نیکی کردن از زندگی او به عمر بیشتر است).

و امام صادق علیه السلام فرمودند:

«مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ وَمَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرُ مِنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ»^۲

(کسانی که به واسطه معصیت می‌میرند، بیش از کسانی اند که به واسطه اجلشان از دنیا می‌روند و کسانی که به واسطه احسان و نیکوکاری در دنیا طول عمر پیدا می‌کنند، بیشترند از کسانی که به واسطه اجلشان طول عمر پیدا می‌کنند).

۱. مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۲۰۸.

۲. امالی طوسی، ج ۱، ص ۳۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۵، ۱۴۰.

لذا اگر عامل مشکلاتی مانند بیماری، قرض، فقر و امثال آن آلودگی نفس باشد، ابتدا باید نفس انسان اصلاح شود. با دعا کردن، نفس انسان نورانی شده و ریشه این مشکلات از بین می‌رود و اگر انسان برای برادر یا خواهر مؤمن خود نیز دعا کند نور از کانال نفس او به برادر و خواهر مؤمنش منتقل شده و مشکلات او را حل می‌نماید. اما گاهی برخی مشکلات و بیماری‌ها در اثر لطف و رحمت خداوند متعال است و حکمت ابتلاء انسان، آن است که بر اثر تحمل سختی، به درجات عالی برسد. لذا چنین مواردی با دعا کردن و نورانی شدن برطرف نمی‌شوند.

پس چون دعا نور دارد، اثرهای مادی و معنوی نیز به همراه دارد. لذا نظیر این برکات می‌تواند در هر عمل نورانی دیگری نیز وجود داشته باشد؛ صدقه، صلۀ رحم، شاد کردن قلب مؤمنین، استغفار و زیارت نیز قلب را جلا می‌دهد و مشکلات مادی حاصل از تاریکی را از بین می‌برد. چنان‌که گاهی آمدن یک انسان نورانی به جایی موجب نورانیت و از بین رفتن مشکلات می‌شود. رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم‌السلام در هر مکانی که حاضر می‌شدند برکات در آن مکان نازل می‌شد و بسیاری از مشکلات و مصائب، برطرف می‌گشت.

مطالبی که در بحث دعا به عنوان آداب و کیفیات و شرائط دعا بیان شده است همگی به شرایط و حالاتی اشاره دارد که در آن حالات، انسان بهتر می‌تواند فیوضات را از عالم معنا دریافت کند. خلاصه در دعا کردن ما خود را اصلاح می‌کنیم و در خداوند اثر نمی‌گذاریم؛ خداوند همیشه در عالم کار خود را می‌کند؛ ولی چون می‌خواهد ما هدایت شویم، می‌فرماید دعا کن.

اگر در ذکر شریف صلوات نیز دقت کنیم، ما در حقیقت خود را اصلاح می‌کنیم و با ذکر شریف صلوات بالا می‌رویم. انسان وقتی به خدا و رسول خدا توجه می‌کند، و آن‌ها را با هم مدنظر قرار می‌دهد و در درگاه الهی حال خضوع و

خشوع پیدا می‌کند، خودش نورانیت پیدا می‌کند. پس نفس صلوات فرستادن به طور مستقیم موجب رشد ماست.

مقدمه چهارم: تکامل عرضی نفس امام علیه السلام

مقدمه چهارم این قاعده کلی است که هرگاه مؤمنی ترقی پیدا کرده و سعه وجودی بیابد و به خدا نزدیک شود، به تعبیری می‌توان گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله ترقی پیدا کرده و بالا رفته‌اند؛ توضیح این قاعده آن است که دو نوع ترفیع درجه برای انسان قابل فرض است:

۱. یک نوع ترفیع درجه این است که کسی از این عالم سفر کند و بالا رود تا آنجا که به مقام لقاء الله برسد و همه حجاب‌ها را از میان خود و خداوند کنار زند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام این مسیر را طی نموده و به نهایتش رسیده‌اند و در آن مقام قرب متمکن شده و از آن، نزول نمی‌کنند.

۲. نوع دوم ترفیع درجه این است که وجود انسان کامل در عرض و دامنه، گسترش یافته و فروع و اجزاء وجودی اش توسعه پیدا کند؛ مانند کوهی که قلّه اش بالاتر نمی‌رود ولی دامنه آن وسیع‌تر می‌شود و به این اعتبار می‌توان گفت درجه و مرتبه وجودی آن بالا رفته است.^۱

وقتی دانستیم همه مؤمنین، اجزای وجود آن حضرتند و همچون خانواده ایشانند، بلکه نسبتشان از خانواده دقیق‌تر و عمیق‌تر و پیچیده‌تر است، آن‌گاه درمی‌یابیم که رشد و تعالی مؤمنین، تعالی و ترفیع درجه آن حضرت است. اگر کسی دستش عارضه‌ای داشته باشد و بهبود یابد، فقط دست درمان نشده،

۱. سیر عرضی امام علیه السلام گاهی سیر در اسماء و صفات کلیه الهیه است که از آن به «سفر دوم» تعبیر می‌شود و گاهی سیر در عالم کثرات جزئی و ارتقاء آن‌ها به سوی عالم وحدت است که در اینجا کلام ناظر به همین معنای دوم است؛ زیرا فعل عبد در عالم مادون، در سیر عرضی نفس ولی خدا در عالم اسماء و صفات هم نمی‌تواند اثر بگذارد.

بلکه می توان گفت شخص، درمان شده است. اگر شما عضوی از اعضای بدن کسی را درمان کردید می توانید بگویید فلانی را درمان کردم، چرا؟ چون این دست جزئی از این بدن است، این بدن نیز متعلق به آن نفس است.

بنابراین می توان گفت هرگاه مؤمنین رشد و تعالی بیابند برای آن حضرت ترفیع درجه حاصل شده و حضرت ترقی فرموده اند. با این مقدمات، پاسخ هر دو سؤال مشخص می شود؛ اولاً می فهمیم که ترفیع درجه و ارتقاء یافتن آن حضرت محال نیست و ثانیاً پی می بریم بالافتن مرتبه حضرت، به معنای تأثیرگذاشتن در مقام باطن آن حضرت (که واسطه فیض است) نیست؛ اکنون باید ببینیم ذکر شریف صلوات در این راستا چه تأثیری دارد.

نتیجه

بنابراین هرگاه ما با انجام کار خوبی، سعه پیدا می کنیم و ترفیع درجه می یابیم، به تعبیری رسول خدا ﷺ نیز بالا رفته و ترفیع درجه می یابند؛ اما تعالی و ترفیع حضرت به اعتبار مقام ذات و باطن و قلب ایشان نیست، بلکه ایشان فقط به اعتبار مقام شئون و متعلقاتشان گسترش پیدا می کنند؛ زیرا همه شیعیان و مؤمنین شعاع های نور ایشان بوده و همچون فرزندان ایشان به شمار می روند و به یک معنا، همگی جزء وجود ایشانند و هر خیری به شیعیان در این عالم برسد در حقیقت به ایشان رسیده و موجب خشنودی و رضایت حضرتشان خواهد شد. به همین دلیل هرگاه صلوات می فرستیم و با این کار رشد و ترقی می یابیم، بر آن حضرت نیز صلاة و رحمت خداوند جاری شده و حضرت نیز ترقی می یابند. به تعبیر دیگر وقتی صلوات می فرستیم در حقیقت برای خودمان کاسبی می کنیم و به تبع آن نوعی ترفیع درجه برای آن حضرت نیز حاصل می شود.

پس این خطاست که انسان فکر کند با صلوات برای رسول خدا ﷺ؛ مانند وقتی که برای فرزند یا رفیق خود دعا می نماید برای حضرت کاری می کند و ایشان را بالا می برد؛ چنان که این فکر نیز خطاست که با صلوات، تنها برای خود کار می کنیم و این دعا در حقیقت یک آرزوست و هیچ طلب و تقاضایی در آن نیست. انسان با صلوات، در حقیقت برای خود کار می کند و با توسل به مقام و جایگاه رسول خدا برای خودش کسب می کند و بهره می گیرد و البته این کار ملازم با ترفیع درجه آن حضرت نیز هست.

تفاوت صلوات با «اللهم ترحم و صل علی»

برخی اشکال کرده اند که اگر چنین است پس چه نیازی به ذکر صلوات وجود دارد؟ چرا باید نام مبارک آن حضرت آورده شود؟ بهتر نیست انسان مستقیماً از خداوند برای خودش طلب رحمت نماید زیرا بدین وسیله نفس پیامبر ﷺ نیز سعه می یابد؟

صلوات نوعی توسل به وجود مقدس پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام است و لذا ما از دریچه نفس آن حضرت و با تمسک به عنایات ایشان، خواسته ای را برای خود تمنا می نماییم. مثال کسی که صلوات می فرستد از جهتی مانند فرزند شخص بسیار محترم و مشهوری است که به مشکلی برخورد نموده و نزد پادشاه می رود و به پادشاه می گوید: «جناب پادشاه در حق پدر من ترحم کن و بر او منت گذار و اسباب خوشی وی را فراهم کن». اینجا فرزند برای خود کاسبی می کند و با این سخن پدرش را شفیع و واسطه قرار می دهد تا حاجتش را بگیرد. او به ظاهر از پادشاه تقاضا می کند که به داد پدرش برسد، ولی در حقیقت برای خودش منفعتی را طلب می کند؛ گرچه به یک معنا در اینجا خیری نیز به پدر خواهد رسید و پدر به اعتبار متعلقات و شئونش ترقی خواهد کرد و گشایشی نیز

برای او حاصل خواهد شد، ولی پدر در مقام ذاتش، رشد و کمالی نخواهد یافت. ما وقتی به در خانه خدا می‌رویم و صلوات می‌فرستیم بازبان بی‌زبانی عرض می‌کنیم: خدایا! در حق ما مسلمانان و شیعیان ترحم کن و به فریاد ما برس، ولی چون آبرویی نداریم که برای خود چیزی طلب کنیم می‌گوییم خدایا بر پدر ما ترحم کن که ما عیال و فرزندان او هستیم؛ مگر خود رسول خدا ﷺ نفرمودند: «أَنَا وَعَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ»^۱؟ پس ما پدران حقیقی مان را واسطه قرار می‌دهیم و از آبروی ایشان استفاده می‌کنیم تا خدا به برکت ایشان بر ما ترحم نماید و منت بگذارد. شبیه این مضمون در برخی از ادعیه نیز آمده است؛ مانند آنکه به خداوند عرض می‌کنیم:

«إِلَهِي إِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ فِي ذَلِكَ سُورٍ عَدُوِّكَ وَإِنْ أَدْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ فِي ذَلِكَ سُورٍ نَبِيِّكَ وَأَنَا وَاللَّهِ أَعْلَمُ أَنَّ سُورَ نَبِيِّكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ سُورِ عَدُوِّكَ»
(خداوندا! اگر مرا به جهنم ببری دشمنت شاد می‌شود و اگر مرا به بهشت ببری موجب خوشنودی پیامبرت می‌شود و من قسم به الله تعالی می‌دانم تو خوشنودی پیامبرت را بیشتر دوست می‌داری [پس مرا به بهشت ببر].)

در این دعا نیز ما در واقع برای خودمان دعا می‌کنیم ولی از خدا به بهانه خوشحالی و رسیدن خیر به پیامبرش تقاضا می‌کنیم. به تعبیر دیگر در صلوات آنکه اصالتاً مقامش بالا می‌رود و سیر طولی پیدا کرده و در عوالم صعود می‌نماید ما هستیم و رسول خدا ﷺ فقط نوعی سیر عرضی و ترفیع درجه عرضی در مقام عالم کثرت پیدا می‌کنند؛ چون جایی برای سیر طولی آن حضرت وجود

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۵.

ندارد و ایشان همه عوالم را طی کرده و به همه محیط‌اند و حجابی بین ایشان و پروردگار نیست. نقل شده است که مرحوم حضرت علامه طباطبایی رحمتهما الله تعالی درباره صلوات فرموده بودند:

«معنای صلوات بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام این است که خدایا رحمتت را بر آنان فرو فرست که از آنان به ما برسد، اگر بخواهد رحمتی بیارد ابتدا بر این خاندان می‌بارد و سپس به دیگران می‌رسد».

به تعبیری وقتی می‌گوییم «اللهم صل علی محمد و آل محمد» خدا بر محمد و آل محمد باران فیوضاتش را می‌باراند؛ ولی چون رسول خدا ظرف وجودی شان پراست و دیگر جایی ندارد تا از بارش باران الهی پُرتر شود، در واقع خیر بر ما نازل می‌شود. پس گویا گفته‌ایم «اللهم صل علینا»؛ ولی همین مطلب را طوری بیان می‌کنیم که در آن به اینکه رسول خدا واسطه فیض ما و خداوند متعال اند و از این مجرا رحمت خدا نازل می‌شود اعتراف کرده و به آن حضرت توسل می‌جوئیم و از ایشان مدد می‌گیریم.

در تشبیه دیگری می‌توان این‌طور گفت فرض کنیم خون به دست انسان نمی‌رسد، و دست می‌خواهد دعا کند که خون به او برسد و می‌گوید: «خدایا خون قلب را زیاد کن». قلب همیشه پراز خون است و از این پُرتر نمی‌شود؛ ولی وقتی خون قلب زیاد شود، افزوده آن به اعضاء می‌رسد و در حقیقت دست برای خودش دعا می‌کند ولی با این بیان.

تفاوت صلوات با «اللهم ترحم علی بحق محمد و آل محمد»

پس فائده ذکر صلوات اولاً به خود ما می‌رسد ولی انسان باید دقت کند که وقتی این ذکر شریف را می‌گوید رحمت خدا را برای آن حضرات طلب کند (نه

برای خودش)؛ با گفتن این ذکر و گره خوردن جان انسان با خدا و اولیاء خدا، خود به خود فیض برانسان نیز نازل می شود و اثر خود را می گذارد و به دنبال آن، قلب ایشان نیز شاد شده و به نوعی ترفیع درجه می یابند.

یکی از نکات ذکر شریف صلوات این است که در این ذکر انسان اصلاً به خود توجه نمی کند و تمام توجهش را محو خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می نماید و از حالت خودبینی و خودخواهی فاصله گرفته و به سمت دیگرخواهی (خداخواهی و ولی خداخواهی) حرکت می کند ولی این خصوصیت در اذکاری همچون «اللهم صلّ علیّ و ترخّم علیّ بمحمد و آل محمد» وجود ندارد. با توجه به این نکات بهتر می توان فهمید که حکمت اینکه به ما امر کرده اند تا به جای دعا برای خود، صلوات بفرستیم چیست؛ در ادامه چند نمونه از این حکمت ها را مرور می کنیم:

اولاً ذکر صلوات یاد پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام را در قلب زنده می کند و نام مبارکشان را هم بر زبان می آورد و این ها برکات بی شماری دارد که پیش تر به آن اشاره شد.

ثانیاً انسان می تواند به دو حالت برای خودش کار کند: یکی اینکه خود را مستقل ببیند و بگوید خدایا به من خیر، رحمت و برکت عطا کن! دوم اینکه خود را به عنوان یکی از اجزای وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله، در نظر بگیرد و هنگامی که خودش را از این زاویه نگاه کرد، به جای دعا برای خود، برای رسول خدا دعا کند. در این حال، دعا دیگر فقط برای خودش نیست و او در واقع برای همه امت دعا می کند؛ یعنی دعای او توسعه پیدا کرده و نورش به همه مؤمنین می رسد؛ زیرا ارتقاء و رشد همه آن ها مصداق صلوات بر پیامبر و آل او است.

ثالثاً وقتی شخص خود را از این جهت که شعاع وجود رسول خدا و ائمه علیهم السلام است نگاه می کند و می فهمد که آن ها محیط به همه هستند و اصل و اساس

وجودند، دیگر به خودش نظر استقلالی ندارد و جنبه خودخواهی و آنانیت او محومی شود.

رابعاً وقتی شخص برای رسول خدا دعا می‌کند، چون از خود صرف نظر کرده و به جای آن، خیر را برای آن حضرت طلب می‌کند، خود به خود با این تعبیر، محبتش افزوده می‌گردد.

به خاطر همین نکته سوم و چهارم است که اگر کسی با توجه قلبی صلوات بفرستد و ذکر بگوید راحت تر به ایشان متصل شده و خودش را در رسول خدا فانی دیده و در دریای نورشان غرق شده و از نور ایشان بهره‌مند می‌گردد. حتی اگر انسان خود را در حضرت محو نکرد و تنها به این نکته توجه داشت که این صلوات برایش نفع و برکت دارد و به قصد آثاری که در روایات برای صلوات آمده دعا کرد، باز هم این صلوات برای او محبت به همراه می‌آورد؛ زیرا شخص با صلوات بیان می‌کند که: «خدایا ما که خودمان آبرو نداریم، ولی رسول اکرم و آل او را دوست داریم و به ایشان وابسته‌ایم، پس از این جهت که محبان و فرزندان حضرت پیغمبریم به ما کمک کن و ترحم نما و در مشکلاتمان گشایش فرما!» و با این بیان محبت ما نسبت به رسول خدا در قلب تداعی و تکرار شده و افزایش می‌یابد.

صلوات حقیقی و جاندار

همه آنچه درباره صلوات گفته شد مشروط به این است که انسان با نیت و توجه، این ذکر شریف را بر زبان آورد. انسان هنگام صلوات فرستادن به ویژه در مجالس عمومی، نباید تنها به بلند ادا کردن صلوات بسنده کند، (هرچند صلوات با صدای بلند، سبب دوری شیاطین و از بین رفتن نفاق می‌گردد)، زیرا اصل این است که انسان در هنگام صلوات فرستادن از عمق قلبش به درگاه

الهی اتصال یافته و به رسول خدا ﷺ توجه کند و ایشان را در درگاه الهی شفیع قرار دهد و واقعاً از ایشان مدد بگیرد.

نشانه اخلاص و توجه در ذکر صلوات این است که انسان بعد از فرستادن صلوات، درونش نورانی می شود و بر اثر آن صلوات حقیقی و جان دار، قلب و جانش تکان می خورد و بر اثر این تحول روحی و نور درونی، مشکلات و بلاها برطرف می گردد. لذا در برخی ادعیه از خدا می خواهیم که صلواتمان به نوعی باشد که اثرش در وجود ما ظهور پیدا کند.

حضرت امام سجّاد علیه السلام در دعای وداع ماه مبارک رمضان به درگاه الهی عرضه می دارند که خداوند اصداتی بر رسول گرامی و آل او بفرست که برکت و نفع آن به ما برسد و دعای ما به واسطه آن مستجاب گردد:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُتَقَرَّبِينَ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَ أَفْضَلْ مِنْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، صَلَاةً تَبْلُغُنَا بِرُكْنِهَا، وَ يَنَالُنَا نَفْعُهَا، وَ يُسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا، إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ، وَ أَكْفَى مَنْ تُوَكَّلَ عَلَيْهِ، وَ أَعْطَى مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

صلوات دعای مستجاب

با توجه به آنچه گفته شد معلوم می شود چرا در بیانات بزرگان آمده است که صلوات هیچ گاه رد نمی شود و دعایی همیشه مستجاب است؛ زیرا اثر تکوینی و مستقیم آن، نورانیت دل و جان است و آنچه ما از خدا می خواهیم نیز، همین نورانیت است؛ رحمت نازل بر رسول خدا و ترفیع درجه ایشان هم چیزی جز همین نورانیت یافتن امت از دریچه وجود آن حضرت نیست و اقل مراتب آن

این است که خود صلوات فرستنده نورانی شود؛ البته نور آن مسلماً به اطرافیان و محیط هم سرایت کرده و دیگران را نیز نورانی می‌نماید.

جمع روایات در حقیقت صلوات

با توجه به آنچه گذشت معلوم می‌شود که بین روایاتی که در حقیقت صلوات وارد شده است تعارضی وجود ندارد؛ در بسیاری از روایات تأکید شده است که صلوات موجب تزکیه و رحمت بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام است. ولی در برخی دیگر از روایات به این مطلب اشاره یا تصریح شده است که نفع صلوات به ما می‌رسد نه به پیامبر و آل پیامبر علیهم‌السلام. مثلاً در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

«جَعَلَ صَلَاتَنَا عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وِلَايَتِكُمْ طَيْباً لِمَخْلَقِنَا وَطَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا
وَتَزْكِيَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا»

خداوند صلوات ما بر شما و ولایت شما را که به ما اختصاص داده است، موجب خوبی و طیب خلق ما و پاکی نفوس ما و تزکیه برای ما و کفاره گناهانمان قرار داد.

و در اعمال عصر جمعه در ضمن صلواتی طولانی آمده است:

«فَأَشْهَدُ أَنَّهُ كَذَلِكَ وَأَنَّكَ لَمْ تَأْمُرْ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ إِلَّا بَعْدَ أَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ
أَنْتَ وَمَلَائِكَتُكَ وَأَنْزَلْتَ فِي مُحْكَمِ قُرْآنِكَ ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى
النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ لَا حَاجَةَ إِلَى صَلَاةِ
أَحَدٍ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ بَعْدَ صَلَاتِكَ عَلَيْهِ وَلَا إِلَى تَزْكِيَتِهِمْ إِلَّا بَعْدَ تَزْكِيَتِكَ
بَلِ الْخَلْقِ جَمِيعاً هُمْ الْمُحْتَاجُونَ إِلَى ذَلِكَ لِأَنَّكَ جَعَلْتَهُ بَابَكَ الَّذِي لَا تَقْبَلُ
لِمَنْ أَتَاكَ إِلَّا مِنْهُ وَجَعَلْتَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ قُرْبَةً مِنْكَ وَوَسِيلَةً إِلَيْكَ وَزُلْفَةً

عِنْدَكَ وَدَلَّلْتَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ وَأَمَرْتَهُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ لِيُزَادُوا بِهَا أَثْرَةً لَدَيْكَ
وَكَرَامَةً عَلَيْكَ»^۱

(شهادت می‌دهم که او چنین است و تو امر به صلاة بر او نکردی مگر بعد از آنکه خودت و ملائکهات بر او صلوات فرستادید و در قرآن نازل فرمودی: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ و او پس از صلاة هیچ نیازی به صلوات مخلوقین ندارد و پس از اینکه تو او را ترکیه نموده و تطهیر کردی احتیاجی به ترکیه دیگران ندارد بلکه مخلوقات همگی محتاج به او می‌باشند؛ زیرا او را باب خود قرار دادی که از کسی که به نزد تو بیاید نمی‌پذیری مگر اینکه از این در وارد شود و صلوات بر او را موجب نزدیکی به خودت و تقرب به درگاہت قرار دادی و مؤمنین را راهنمایی نمودی و ایشان را امر به صلاة کردی تا در نزد تو منزلت و کرامتشان بیشتر گردد).

با توجه به آنچه گذشت همه این روایات صحیح است و نیازی به تأویل ندارد؛ صلوات ما هیچ نفعی برای مقام باطن پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ندارد؛ بلکه همه هرچه دارند از آن باطن دارند؛ ولی در عین حال ارتقاء بندگان و حرکتشان به سوی خدا عین نزول رحمت بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ترفیع درجه ایشان است.

فصل چهارم

وابستگی امت
به نفس پیامبر اکرم
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

آنچه در فهم معنای صلوات بسیار مهم است توجّه به نحوه رابطه ما با رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام است. اگر انسان بفهمد که وجودش پرتویی از نور ایشان و شأنی از شئون ایشان یا به تعبیر برخی، جزئی از اجزاء وجودی ایشان است بسیاری از مسائل حل شده و ظرائف فراوانی از روایات روشن می‌گردد. ان شاء الله در ادامه چند نمونه را مرور می‌کنیم:

۱. آمدن «تقبّل شفاعته و ارفع درجته» در پی ذکر صلوات

مستحب است در ذکر تشهد بعد از صلوات گفته شود:

«وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ»^۱

(خدایا شفاعت رسول خدا را در حق امت قبول کن و درجه آن حضرت

را بالا ببر).

عبارت «شفاعت رسول خدا را قبول کن!» به چه معناست؟ به ظاهر ما دعا می‌کنیم و با خدا چانه می‌زنیم که خدایا بیا و شفاعت پیامبر را قبول کن! پس یعنی ما شفیع آن حضرت می‌شویم تا خدا شفاعت پیامبرش را قبول کند؟! این برداشت غلط است و در حقیقت این طور نیست. در واقع ما به درگاه الهی التماس می‌کنیم و با گفتن همین «تقبّل شفاعته» (اگر از ته قلب بگوییم) واقعاً

۱. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۹۳.

یک درجه از شفاعت رسول خدا را در عالم محقق می‌کنیم؛ زیرا شفاعت آن حضرت، ظهور ارتباط قلبی ما با آن حضرت است و ما با گفتن ذکر صلوات و گفتن «تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ» به آن حضرت متصل می‌شویم و مصداق شفاعت را در وجود خود محقق می‌کنیم.

شفاعت و کمک آن حضرت این‌گونه نیست که ایشان با درخواست ما، دست عنایت خود را دراز کنند و دست ما را بگیرند، بلکه آن حضرت از لاً و ابداً دست یاری و عنایت خود را برای کمک آماده ساخته و منتظرند تا کسی از این دست مدد بگیرد و حضرت او را بالا ببرند. رسول خدا حبل الله و ریسمان متصل الهی هستند و این ریسمان همواره به سمت بالا کشیده می‌شود و از آن طرف بخلی نیست؛ مشکل از ماست که باید به ریسمان چنگ بزنیم. پس هرکس می‌خواهد شفاعت آن حضرت شامل حالش شود راهش این نیست که آن حضرت دست دراز کنند بلکه راهش این است که ما دست آن حضرت را بگیریم.

وقتی شما اسباب قبول شفاعت را در خود محقق کردید خود به خود شفاعت حاصل شده است. آسان‌ترین سبب شفاعت یاد آن حضرت و عرض ادب و محبت به ایشان است. نتیجه صلوات، حصول شفاعت آن حضرت است و نتیجه حصول شفاعت و اتصال به کانون وجود آن حضرت، رشد و ترقی ماست که به نوعی ترفیع درجه آن حضرت نیز به شمار می‌رود و به همین دلیل است که در ادامه می‌گوییم: «وَأَرْفَعُ دَرَجَتَهُ».

رفع درجه رسول خدا حاصل همان قبول شفاعتی است که اثر ذکر صلوات است. اگر رسول خدا بخواهند بعد از این که به کمال رسیدند ترفیع درجه پیدا کنند، ترفیع درجه‌شان به چیست؟ به این است که ما خوب و خوب تر شویم. هر درجه‌ای که رشد می‌کنیم شفاعت رسول خدا در ما محقق می‌شود و به

همان شکل نیز رسول خدا ترفیع درجه پیدا می‌کنند. به همین تناسب در برخی از روایات در ادامه «وَأَرْفَعُ دَرَجَتَهُ» عبارت «وَقَرَّبْتُ وَسِيلَتَهُ»^۱ یا «وَوَبَّيْتُ وَجْهَهُ»^۲ آمده است و بعضی از علما سفارش کرده‌اند که در تشهد نیز بعد از «وَأَرْفَعُ دَرَجَتَهُ»؛ خوب است بگوییم «وَقَرَّبْتُ وَسِيلَتَهُ». گویا معنای «قَرَّبْتُ وَسِيلَتَهُ» هم همین است؛ ترفیع درجه رسول خدا به همان قبول شفاعت است و قبول شفاعت یعنی جنبه وسیله و وساطتی که در وجود رسول خدا هست، در این عالم ظهور و بروز پیدا کند. رو سفیدی آن حضرت نیز به نجات و رستگاری پیروان آن حضرت است.

۲. اِنِّیْ اَبَاهِیْ بِکُمْ الْاِمَمَّ یَوْمَ الْقِیْمَةِ

در روایت است که حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«تَنَکُحُوا تَنَاسُلُوا تَكْتُمُوا فَإِنِّیْ اَبَاهِیْ بِکُمْ الْاِمَمَّ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَ لَوْ اِلَّا سَقَطَ»^۳

(ازدواج کنید و فرزند بیاورید و فراوان شوید که من در قیامت به شما مباحثات و افتخار می‌کنم؛ حتی به فرزند سقط شده).

آیا این مباحثات کردن، مثل مباحثات و فخرفروشی اهل دنیا است؟! آیا رسول خدا ﷺ در قیامت مثل اهل دنیا به دیگر انبیاء می‌گویند: «بله! ما مسلمانان خیلی از شما پرجمعیت‌تریم و چند میلیارد نفر از مسیحیان یا یهودیان بیشتریم؟!...». رسول خدا ﷺ جز حق چیزی نمی‌گوید و معلوم است که افتخارکردن کسی به چیزی که حقیقتاً کمال او نیست باطل بوده و به دنبال کثرت و تعداد بودن نیز لهُو و لغو است، خداوند نیز سوره تکاثر را در مذمت

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الخاتمة ج ۲، ص ۱۱۶.

۲. صحیفه سجاده، دعای ۴۲، ص ۱۸۲؛ الکافی، ج ۳، ص ۱۸۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰.

همین مطلب بر آن حضرت نازل کرده است.

سرّ مطلب این است که وقتی نسل امت اسلامی زیاد می شود کسانی که به وجود مقدس حضرت متصل اند، توسعه پیدا کرده و تکامل معنوی می یابند و وجود مقدس رسول خدا در دامنه شئونشان گسترش پیدا می کنند و نتیجه در جهت دیگری عالم هستی بالا می رود و زمین سنگین و آسمان نورانی می شود. در تعبیر دیگری در روایات از آن حضرت آمده است:

«مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقُهُ نَسَمَةً تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ»^۱
 (چه چیزی مانع انسان مؤمن می شود که ازدواج کند؟! شاید خداوند فرزندانسی به او روزی نماید که زمین را با اعتراف به توحید سنگین نمایند).

مباهات آن حضرت در قیامت مباهات تکوینی است، به این معنا که تکویناً وقتی امت آن حضرت بیشتر می شوند و نفوس بیشتری از مدد انفاس مقدس آن حضرت سیر کرده و رشد می یابند، ظهور کمالات و انوار آن حضرت در عالم بیشتر شده و در قیامت تجلی می نماید.^۲

۱. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۴.

۲. پیامبر در قیامت دو مباهات دارند؛ یکی مباهات کلی است به این اعتبار که همه هر چه دارند از آن حضرت اخذ می کنند و به این اعتبار شفاعت همه انبیاء هم متوقف بر شفاعت حضرت می گردد که آن را مقام شفاعت کبری نامند. در این نگاه همه خلائق عیال آن حضرت می باشند و حضرت پدر همگان.

دوم مباهات از حیث خصوص کسانی است که از انوار آن حضرت مستقیماً بهره برده اند و افزایش نور خاص آن حضرت که در امتشان تجلی می کند. مقدمه دوم در چهار مقدمه گذشته اشاره به همین موضوع داشت.

۳. ترفیع درجه حضرت در روز قیامت

نمونه دیگری که گاه در ادعیه می بینیم این است که از خداوند می خواهیم مقام آن حضرت را در قیامت بالا ببرد. امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه در دعای ختم قرآن عرض می کنند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَبِيَّنَا- صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ- يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ مِنْكَ مَجْلِسًا، وَأَمْكَنَهُمْ مِنْكَ شَفَاعَةً، وَأَجْلَهُمْ عِنْدَكَ قَدْرًا، وَأَوْجِهَهُمْ عِنْدَكَ جَاهًا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَشَرِّفْ بُنْيَانَهُ، وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ، وَثَقِّلْ مِيزَانَهُ، وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ، وَقَرِّبْ وَسِيلَتَهُ، وَبَيِّضْ وَجْهَهُ، وَأَتِّمُّ نُورَهُ، وَارْزُقْ دَرَجَتَهُ».

رسول خدا خودشان در قوس نزول و صعود حجاب اقرب اند و درجه ای بالاتر از ایشان نیست که بخواهند به آن برسند و مراتب عالم قیامت را هم بتمامه در همین نشأه طی کرده اند و سیری در قیامت ندارند. آن حضرت شافع عالم قیامت و مهیمن بر آن عالم بلکه بر همه اول و آخرند؛ همان طور که وقتی به زیارت آنمه علیه السلام می رویم جزء آداب زیارت در هنگام ورود عرض می کنیم:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى أَمِينِ اللَّهِ عَلَى رُسُلِهِ وَعَزَائِمِ أَمْرِهِ وَالْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَالْفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ وَ الْمُتَّهِمِينَ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ»

آن حضرت خاتم ماسبق و فاتح آینده و مهیمن و محیط بر همه اینها هستند؛ پس اگر قرار است در قیامت درجه شان بالا رود و از همه بالاتر باشند، باید امت آن حضرت توفیق عمل و اتباع پیدا کرده و رشد و ترقی نمایند. تمامی این دعاها برای آن حضرت به اعتبار مقام شئون وجودی است و لذا به

سیاق دعا که نظر کنید می بینید در پی «أَقْرَبَ التَّيِّبِينَ مِنْكَ مَجْلِسًا» صحبت از «وَأَمَّا كَثَمٌ مِنْكَ شَفَاعَةٌ» و «وَأَوْجَهُهُمْ عِنْدَكَ جَاهًا» است؛ شفاعت حضرت که وسیع تراست معنایش این است که سعه وجودی آن حضرت بیشتر می شود و آثار و برکات نفس آن حضرت در قیامت بیشتر ظهور می کند و جاه و منزلتشان بیشتر طلوع می نماید و لذا دعا می کنند که شفاعت حضرت قبول شود و حضرت رو سفید گردند.

۴. اجر رسالت

خداوند در قرآن کریم می فرماید که پیامبران الهی اجری بر رسالت خود نمی خواهند و به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^۱. خداوند در آیه دیگری می فرماید فقط از کسانی اجر طلب می کنند که به دنبال راهی به سوی خداوند هستند: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^۲. و در جای دیگری نیز می فرماید اجری که پیامبر از امت طلب می کنند مودّت نزدیکان حقیقی آن است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^۳.

وجه جمع آیات این است که آن حضرت برای خود اجری نمی خواهند و اگر هم اجری طلب می کنند نفع آن به امت می رسد و به همین دلیل است که می فرماید: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ»^۴؛ زیرا امت به واسطه مودّت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام به سوی خدا راه می یابند و صعود می کنند. ولی همین

۱. سوره انعام، آیه ۹۰.

۲. سوره فرقان، آیه ۵۷.

۳. سوره شوری، آیه ۲۳.

۴. سوره سبأ، آیه ۴۷.

ترفیع درجهٔ اُمّت به نوعی اجر رسالت آن حضرت نیز هست و آن حضرت هم به نوعی رشد و تعالی می‌یابند.

مرحوم علامه طهرانی رحمته الله علیه در رساله مودّت در تفسیر این آیات نکتهٔ ارزشمندی را از بیان السعادة نقل می‌کنند و می‌فرمایند:

«و چقدر خوب و لطیف بیان کرده است در تفسیر «بیان السعادة» در ذیل آیه مودّت، آنجا که می‌گوید:

الاستِثْنَاءُ مُتَّصِلٌ وَالْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى وَإِنْ كَانَتْ نَافِعَةً لَهُمْ وَتَكْمِيلاً لِنُفُوسِهِمْ وَلَكِنْ بِاسْتِكْمَالِهِمْ يَنْتَفِعُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِكُونِهِمْ أَجْزَاءَ لَهُ وَ سَعَةً لُوجُودِهِ. فَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾، إِشَارَةٌ إِلَى كَلَا الْإِنْتِفَاعَيْنِ حَيْثُ جَعَلَهُ أَجْرًا لَهُ مِنْ حَيْثُ انْتِفَاعِهِ بِمَوَدَّتِهِمْ لِاسْتِكْمَالِهِمْ بِهَا وَ سَعَتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِاسْتِكْمَالِهِمْ.^۱

«استثناء در آیه مبارکه متصل است؛ چون که مودّت به ذوی القربی گرچه فائده‌اش راجع به اُمّت است و موجب کمال نفوس آنان خواهد شد، لیکن بواسطه کمال آنان، بهره و فائده به حضرت رسول الله نیز می‌رسد؛ چون اُمّت اجزاء وجود آن پیغمبر اکرم‌اند و همه در سعه وجود آن حضرت مجتمع‌اند، کأنّ رسول الله به تنهایی محیط و مسیطر بر تمام افراد اُمّت بوده و نفعی که به آن‌ها برسد به رسول الله رسیده است. بنابراین آیه مبارکه: ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾ اشاره به هردو معناست؛ از طرفی اجر و مزد برای رسول خدا را ثابت می‌کند، چون بهره‌مند شدن اُمّت از مودّت ذوی القربی نتیجه‌اش در عالم معنی و سعه روحی آن حضرت به آن وجود مقدّس راجع می‌گردد، و از طرفی

۱. تفسیر «بیان السعادة»، ج ۲، ص ۲۰۴.

چون خود امت از این امر بهره می‌برند و موجب استکمال نفوس آنان می‌گردد، بنابراین منافعش عائد به آنان خواهد بود»^۱.

۵. گستره صلوات

در روایات انوعی از صلوات ذکر شده است و در برخی برگستره و سعه صلوات تأکید شده و از خداوند تقاضا می‌شود که بر رسول خدا و آل او در همه عوالم و همه اوقات و همه حالات صلوات بفرستد:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، فِي كُلِّ وَفْتٍ وَكُلِّ أَوَانٍ وَعَلَى كُلِّ حَالٍ عَدَدَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ، وَأَضْعَافَ ذَلِكَ كَلِّهِ بِالْأَضْعَافِ الَّتِي لَا يُحْصِيهَا غَيْرِي، إِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا تُرِيدُ»^۲.

و نیز در دعای روز عید قربان آمده است:

«وَأَسْأَلُكَ يَا شَمِيكَ الْعَظِيمِ الْإِعْظِيمِ الَّذِي لَا شَيْءَ أَعْظَمُ مِنْهُ وَلَا أَجَلُ مِنْهُ وَلَا أَكْبَرُ مِنْهُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ»^۳

ظاهراً معنای این روایات و ادعیه نیز همین است؛ وقتی حقیقت صلوات عبارت است از سریان رحمت الهی از دریچه نفس رسول خدا ﷺ به مخلوقات، طبیعی است به مقدار و تعداد مخلوقات صلوات وجود داشته باشد. ما نیز از خداوند می‌خواهیم که ظهور این حقیقت در همه عوالم و همه ساعات و آنات و حالات گسترش یابد. و به همین دلیل در ادامه دعای عید قربان می‌خوانیم:

۱. رساله مودت، صص ۲۴۶ و ۲۴۷.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۴۴.

۳. الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۲، ص ۲۱۹.

«وَأَنْ تُعْطِيَ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ، وَأَنْ تُجْزِيَ مُحَمَّدًا عَنْ أُمَّتِهِ أَحْسَنَ مَا تُجْزِي نَبِيًّا
عَنْ أُمَّتِهِ، وَأَنْ تَجْعَلَنَا فِي زُمْرَتِهِ، وَأَنْ تَشْفِقَنَا بِكَأْسِهِ، إِنَّكَ وَلِيُّ ذَلِكَ وَالْقَادِرُ
عَلَيْهِ».

وگویا بر همین اساس، یکی از برترین انواع صلوات این تعبیر است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا تَبْقَى صَلَاةٌ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا تَبْقَى بَرَكَةٌ اللَّهُمَّ وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى سَلَامٌ
اللَّهُمَّ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا تَبْقَى رَحْمَةٌ».

و یا:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْ صَلَوَاتِكَ شَيْءٌ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا
وَآلَ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْ رَحْمَتِكَ شَيْءٌ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا
يَبْقَى مِنْ بَرَكَاتِكَ شَيْءٌ وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْ سَلَامِكَ
شَيْءٌ»^۱.

۱. بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۶۷ و ج ۱۷، ص ۳۹۷.

فصل پنجم

آثار صلوات

ذکر شریف صلوات در روایات با تعابیر مختلفی وارد شده است که هر کدام اگر با توجه و حضور قلب گفته شود اثری خاص خود دارد؛ مانند:

- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»
- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ»
- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَأَهْلِكَ عَدُوَّهُمْ»^۱

طبق برخی از روایات، افضل این است که ذکر صلوات به این کیفیت ها گفته شود:

- «صَلَوَاتُ اللَّهِ وَصَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ وَأَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ وَجَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»
- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»
- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»
- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

۱. مصباح المتعجب، ج ۱، صص ۲۵۷ و ۲۶۱.

هریک از این اذکار ابعاد و آثار فراوانی دارد؛ ولی محور همگی آن‌ها، همان اتصال روحی به خداوند از دریچه نفس مقدس محمد و آل محمد علیهم‌السلام است؛ از این زاویه آثاری کلی را می‌توان برای همه انواع این ذکر شریف مطرح نمود. پیشاپیش تذکر این مطلب لازم است که مهم‌ترین نکته در شرافت ذکر صلوات، اطاعت امر الهی است چراکه خداوند فرمود: ﴿صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیْمًا﴾.

برای بنده مؤمن در انجام دستورات شرعی، اثر اعمال مهم نیست؛ بلکه مهم بندگی کردن است و اصلاً درست آن است که انسان اعمال شرعی را از سربندگی و تعبد به جای آورد، نه به خاطر آثار و خواص آن. اگر از همه فوائد صلوات صرف نظر کنیم، برای اینکه مؤمن با شوق و رغبت صلوات بفرستد و از این نعمت الهی استفاده نماید همین که خداوند به صلوات امر فرموده کافی است. فرستادن صلوات اطاعت خداوند است و نفس همین اطاعت، تواضع و عبودیت را افزایش می‌دهد. اما در روایات اجازه فرموده‌اند که در حکمت و علل احکام شرعی نیز تفکر کنیم و به همین خاطر است که به سؤالات گوناگون اصحاب درباره فلسفه و حکمت احکام پاسخ داده‌اند؛ گرچه نباید غرض انسان از اعمال، رسیدن به آن حکمت‌ها و علّت‌ها باشد.

در اینجا برخی از مهم‌ترین آثار و فضائل صلوات را مرور کرده و سعی می‌کنیم که فلسفه تحقق آن اثر را بر اساس مطالب گذشته بررسی نماییم و امید است که خواننده محترم برای یافتن دیگر آثار صلوات به کتاب‌های مفصل مانند فضائل الصلوات مرحوم آقا سید احمد حسینی اردکانی رحمته‌الله‌علیه مراجعه نماید.

۱. کلید همه مشکلات

در مباحث دعا دانستیم که دعاکننده در هنگام دعا به هراسمی از اسماء الله که توجه نماید و هر چیزی که طلب کند، در صورت نبود موانع، نفسش به همان حقیقت متحقق می‌گردد. یکی از مهم‌ترین خصوصیات ذکر صلوات توجه به اسم «الله» است؛ چراکه این اسم، به همه صفات کمال اشاره دارد و واسطه و شفیع نیز، پیامبر اکرم و آل آن حضرت اند که مظهر تمام اسماء الهی می‌باشند و آنچه طلب می‌کنیم هم، صلاة و رحمتی است که شامل تمام خیرات و خوبی‌های دنیوی و اخروی می‌شود. از این منظر ذکر صلوات، دعائی عام و دوائی فراگیر است که برای حل هر مشکلی می‌توان به آن تمسک جست.

سابقاً گذشت که خوب است انسان در هنگام گفتن این ذکر اصلاً به خود توجه نکند و خود را فراموش کرده و فقط از خداوند نزول رحمت را بر محمد و آل محمد ﷺ تقاضا نماید، ولی اگر کسی حاجتی خاص داشته باشد و این ذکر را به نیت هر حاجتی بیان کند، خداوند همان حاجت را نصیب انسان می‌نماید و در یک کلام، صلوات کلید همه درهای بسته است. اما کسی که دائماً فقط به خود رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ توجه دارد و از خدا خیر و رحمت را فقط برای ایشان می‌خواهد آن قدر نورانیت پیدا می‌کند که از تمام شرور در امان می‌ماند و همه امورش اصلاح می‌شود و هیچ بلائی در زندگی او نخواهد بود مگر بلائی که موجب تقرب و ارتقاء معنوی او شود. به همین دلیل در برخی از روایات آمده است که اگر کسی به جای دعا برای خود، همواره برای آن حضرت دعا کند خداوند همه مشکلات او را حل می‌نماید.^۱

۱. مرآة العقول، ج ۲۶، صص ۲۸۴ و ۲۸۵.

در این باره از مرحوم طباطبائی رحمته الله علیه نقل شده است:
 «هرگاه میان مشکلات قرار گرفتید، سیل صلوات راه بیندازید، زیرا آن
 سیل حتماً مشکلات را با خود می برد!»

مرحوم آیه الله بهجت رحمته الله علیه نیز برای حل انواع مشکلات مادی و معنوی به
 زیاد صلوات فرستادن سفارش می کردند و می فرمودند:
 «ترک صلوات و دعا کردن به دعاهای شخصی، مانند رها کردن
 سرچشمه و به دنبال جوی آب و یا حوض گشتن است؛ زیرا وقتی برای
 وسعت مقام و درجه واسطه فیض دعا می شود، دعاهای شخصی هم
 در آن گنجانده شده است»^۱.

۲. صلوات خدا و رسول و ملائکه

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَقِيتَنِي جِبْرِيلُ فَبَشَّرَنِي، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ صَلَّيْتُ
 عَلَيْهِ وَ مَنْ سَلَّمَ عَلَيْكَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَسَجَدْتُ لِيذَلِكَ»^۲
 (جبرئیل مرا ملاقات کرد و بشارت داد که حق تعالی فرموده است: هر که
 بر تو صلوات فرستد من بر او صلوات می فرستم، و هر که بر تو سلام کند
 من بر او سلام می کنم، و من به خاطر این موهبت الهی سجده کردم).

از امام صادق علیه السلام روایت است:

«إِذَا ذُكِرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَكْثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ

۱. نکته های ناب، ص ۷۷.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۳۶.

التَّيِّبِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَاةً وَاحِدَةً، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي أَلْفِ صَفِّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَلَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَهُ اللَّهُ إِلَّا صَلَّى عَلَى الْعَبْدِ لِمَصَلَاةِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَصَلَاةِ مَلَائِكَتِهِ، فَمَنْ لَمْ يَزْعَبْ فِي هَذَا، فَهُوَ جَاهِلٌ مَعْرُورٌ، قَدْ بَرَى اللَّهُ مِنْهُ وَرَسُولُهُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ»^۱

(هنگامی که از پیامبر یاد می‌شود، زیاد بر او صلوات بفرستید، زیرا هرکه بر پیامبر صلوات فرستد، خداوند در میان هزار صف از فرشتگان بر او هزار درود فرستد، و چیزی از مخلوقات خدا باقی نمی‌ماند مگر اینکه بر این بنده درود می‌فرستند، چون خدا و فرشتگان بر او درود فرستاده‌اند. پس کسی که در این باره بی‌علاقه باشد، جاهل و فریب‌خورده است و قطعاً خدا و پیامبر او و اهل بیتش از او بیزارند).

و نیز از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده است:

«مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً صَلَّيْتُ عَلَيْهِ عَشْرًا وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ عَشْرًا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ مِائَةً»^۲
 (هرکس بر من یک بار صلوات فرستد من بر او ده بار صلوات می‌فرستم و هرکس بر من ده بار صلوات فرستد من بر او صد بار صلوات می‌فرستم).

و از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت است:

«جَاءَنِي جَبْرَيْلُ وَقَالَ إِنَّهُ لَا يُصَلِّي عَلَيْكَ أَحَدٌ إِلَّا وَيُصَلِّي عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^۳
 (جبرئیل به نزد من آمد و گفت هیچ‌کس بر تو صلوات نمی‌فرستد

۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۵۴.

۳. جامع الأخبار، ص ۶۰.

مگر آنکه هفتاد هزار ملک براو صلوات می فرستند و هرکس هفتاد هزار ملک براو صلوات بفرستند از اهل بهشت است).

تمام این روایات دقیقاً منطبق بر اصول و قواعد کلی است؛ زیرا هنگامی که انسان صلوات می فرستد در واقع کاسه وجودش را به درستی در دست گرفته و به سمت عالم بالا می گیرد و از فیوضات عالم بالا بهره مند می شود. صلوات فرستادن خدا یا رسول خدا ﷺ یا ملائکه عبارت دیگری از رساندن رحمت به این شخص است؛ به این معنا که این حضرات می فرمایند حالا که خود را آماده کردی، بیا استفاده کن تا فیض خدا در وجودت جمع شود. این فیض، صلوات و رحمت خداست؛ زیرا همه خیرات از جانب خداوند نازل می شود و از دریچه نفس مقدس رسول خدا و سپس از طریق ملائکه پایین آمده و در وجود شخص مجتمع می شود؛ چون ایشان هم وسایط فیض اند. پس هم خدا صلوات می فرستد و هم رسول خدا و هم ملائکه، و هر یک دقیقاً کار خودشان را در عالم انجام می دهند.

اما اینکه فرموده اند پاداش هر صلواتی ده صلوات است شاید از این باب باشد که هرکس در این عالم یک قدم به سوی خدا بردارد ده قدم به خدا نزدیک شده و متمایل می گردد و عمل صالح همواره ده برابر پاداش دارد؛ یعنی ده برابر در تکامل وجود انسان اثر می گذارد. برخلاف اعمال سیئه که زحمت آن در عالم دنیا به مقدار همان عمل نیکو است ولی تأثیرش در دور شدن از خداوند یک دهم است. به طور کل جاذبه عمومی عالم به سوی خداوند و توحید است و همه هستی برای بالا بردن انسان در تکاپوست و لذا سفر به آن سواً آسان تر است؛ ظاهراً بر همین اساس نیز در روایت آمده است که همه موجودات بر پیامبر اکرم ﷺ صلوات می فرستند.

۳. شفاعت و نجات در آخرت

از امام باقریا صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

«أَثَقَلُ مَا يُوضَعُ فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ»^۱

(سنگین ترین چیزی که در روز قیامت در ترازو گذاشته می شود،

صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او است).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمودند:

«أَكْثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَيَّ نُورٌ فِي الْقَبْرِ، وَنُورٌ عَلَى الصِّرَاطِ، وَنُورٌ فِي

الْجَنَّةِ»^۲

(بر من بسیار صلوات فرستید، زیرا صلوات بر من نوری است در قبر، و

نوری است بر صراط، و نوری است در بهشت).

و نیز روایت شده است:

«يَا عَلِيُّ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ أَوْ كَلَّ لَيْلَةً وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَلَوْ كَانَ مِنْ أَهْلِ

الْكَبَائِرِ»^۳

(یا علی! هر کس بر من هر روز یا هر شب صلوات فرستد شفاعت من

برای او واجب می شود؛ گرچه از اهل کبائر باشد).

با مرور توضیحات گذشته، معنی این احادیث نیز مشخص می گردد؛ چون

صلوات فرستادن، خود تجلّی عینی شفاعت است. شفاعت در عالم آخرت

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۷.

۲. الدعوات راوندی، ص ۲۱۶.

۳. جامع الأخبار، ص ۵۹.

پارتی بازی و قراردادی نیست، بلکه یک ارتباط تکوینی واقعی است بین آن کسی که شفاعت می‌کند و آن کسی که شفاعت می‌شود. این ارتباط در قیامت تجلی کرده و از انسان دستگیری می‌کند. ذکر صلوات و توجه به حضرت این ارتباط را قوی‌تر می‌کند.

انسان اگر با حضور قلب صلوات بفرستد با همین ذکر صلوات، خود به خود از نفس مقدس رسول خدا ﷺ مدد گرفته، صعود کرده و ترقی می‌کند؛ لذا کسانی سزاوارتر به شفاعت اند که این پیوند را با فرستادن صلوات در همین عالم محکم‌تر کنند. و در نهایت همین نور است که در برزخ و قیامت به داد انسان خواهد رسید.

از دیگر سوت‌نرها راه صعود در ملکوت، توسل به حجّت خدا و چنگ زدن به ریسمان محبت و ولایت ایشان است و همه اعمال دیگر مقدمه تحصیل این ارتباط روحی است و گرنه اعمال به خودی خود توان سیردادن کسی را ندارند؛ لذا در قیامت هیچ چیزی ارزشمندتر از ذکر شریف صلوات و توسل به رسول ﷺ و آل او ﷺ نیست.

۴. دور شدن شیاطین

روایت شده است که ذکر صلوات شیاطین را دور می‌کند.^۱ با توضیحات گذشته معنای این روایات نیز روشن می‌شود؛ چون شیاطین هم از نام رسول خدا و اهل بیت ﷺ بیزارند و از این نام‌های مبارک می‌گریزند و هم از نورانیتی که در اثر آوردن نام ایشان حاصل می‌شود و نیز از وجود ملائکه‌ای که به واسطه ذکر صلوات حضور می‌یابند، اذیت و آزار می‌بینند.

۱. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۶۲.

۵. قضای حوائج و و گشایش امور و رزق و شفاء

عرض شد که صلوات نور دارد و اتصال انسان را به عالم بالا زیاد می‌کند و وقتی انسان اتصالش به آن عالم زیاد شد، بیشتر از عالم بالا نور کسب می‌کند. گرفتن نور از عالم بالا همان برآورده شدن حاجات معنوی و الهی و کسب خیرات است. انسان وقتی اتصالش زیاد شد، هم امور معنویش اصلاح می‌شود و هم از امور مادی، به مقداری که موجب گشایش در جهات معنوی است و انسان را بالا می‌برد، بهره‌اش بیشتر می‌شود و این عبارت دیگری است از اینکه حاجات الهی او برآورده می‌شود. حضرت رسول ﷺ فرمودند:

«مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابًا مِنَ الْعَافِيَةِ»^۱

(هر که یک مرتبه بر من صلوات بفرستد، حق تعالی دری از سلامتی و عافیت (دین و دنیا) را بروی بگشاید).

و نیز از آن حضرت روایت شده است: «صلوات فرستادن، فقر را برطرف می‌کند»^۲.

در توضیح این مسئله باید گفت: از سویی دانستیم که صلوات فرستادن موجب نورانیت دل و مغفرت گناهان است و از دیگر سو دانستیم که بسیاری از مشکلات مادی و بیماری‌ها معلول تاریکی گناهان یا تأثیر آزار و اذیت نفوس دیگر یا حضور شیاطین است، که آثارشان بر نفس ما منعکس می‌شود. پس طبیعی است که صلوات رزق و روزی و سلامت انسان را زیاد کرده و فقر و مریضی را از بین ببرد؛ البته فقر و مریضی که عاملش کدورت‌های نفسانی و

۱. جامع الاخبار، ص ۵۹.

۲. فضائل الصلوات، ص ۱۰۶، از جلاء الافهام، ص ۲۵۲.

ظلمانی، یا محصول معصیت، یا نتیجه حسادت و چشم زخم دیگران و یا طلسم و سحر و اجتماع شیاطین است. هرذکری که کدورت های نفسانی را از بین ببرد و شیاطین را دور کند، به همان مقدار رزق را واسع می کند و مرض و بلا را دور می نماید، و لذا استغفار نیز برای گشایش امور بسیار مطلوب است. البته بعضی از اذکار نیز وجود دارند که موجب بسته شدن رزق های مادی شده و رزق معنوی و الهی انسان را از طریق محدود کردن رزق های مادی و بستن راه های آسایش زیاد می کنند و لذا موجب فقر یا مریضی می شوند ولی این فقر و مریضی، الهی و خداپسندانه و نتیجه قُرب است نه دوری و بُعد. به هر حال عموم اذکاری که معنویت انسان را زیاد می کنند موانع رزق را برمی دارند تا رزق زیاد شود.

۶. استجابت دیگر دعاها

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

«دعا محبوب و ممنوع است تا آنکه بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم صلوات فرستاده شود».

در مباحث دعا دانستیم که هرچیزی که انسان را نورانی کند موجب استجابت دعاست؛ همه امور خیر موجب برطرف شدن موانع استجابت دعا و اتصال قلبی انسان به ملکوت است، اعمال حسنه، صدقه و روزه و نماز و... همگی مؤثرند و صلوات نیز از این دایره خارج نیست؛ زیرا موجب نورانیت است و انسان را به نفس طاهر پیامبر و آل او صلوات الله علیهم گره می زند. به همین دلیل صلوات در استجابت دعا تأثیر زیادی دارد و افرادی که دائم الصلوات هستند به خاطر نورانیتی که پیدا می کنند همواره دعاهایشان به اجابت بسیار نزدیک تر است. و لذا شایسته است انسان هر دعا و حاجتی را با ذکر صلوات شروع کند. به

همین خاطر در سنت اهل بیت علیهم السلام دعاها با صلوات شروع می شود و برخی از دعاها نیز که فقره فقره و بخش بخش است در هر قسمتی که حاجتی طلب می شود اول ذکر صلوات می آید و پیوند قلبی با وسائط فیض برقرار می گردد، و سپس بقیه دعا ادامه پیدا می کند. گویا شخص دعاکننده در هر حاجتی پیامبر و اهل بیت را شفیع قرار می دهد و در آغاز دعا می گوید: «خدا یا به اعتبار اینکه ما فرزندان و عبید پیامبر تو هستیم به ما رحم کن و ما را حاجت روا بگردان!»؛ این سبک دعا در ادعیه اهل بیت علیهم السلام زیاد استفاده شده است؛ مانند سیاق دعای عید قربان حضرت امام سجّاد علیه السلام که عرض می دارند:

«أَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ الْيَوْمَ مِنْ غَضَبِكَ فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعِدْنِي

بار خدایا، امروز از خشم توبه توبه تو پناه می جویم، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا پناه ده.

وَ أَشْتَجِيرُ بِكَ الْيَوْمَ مِنْ سَخَطِكَ فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجِرْنِي

امروز از سخط توبه امان تو می آیم، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا امان ده.

وَ أَسْأَلُكَ أَمْنًا مِنْ عَذَابِكَ فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآمِنِّي

از تو خواهم که مرا از عذاب خود در امان داری، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا امان ده.

وَ أَشْتَهْدِيكَ فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْدِنِي

از تو خواهم که راهنمای من باشی، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا راه نمای.

وَ أَشْتَصْرِئُكَ فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَانصُرْنِي

از تو خواهم که یاور من باشی، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا یاری کن.

وَ أَسْتَرْجِمُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي

از تو خواهم که بر من رحمت آوری، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و بر من رحمت آور.

وَ أَسْتَكْفِيكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اكْفِنِي

از تو خواهم که مرا کفایت کنی، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا کفایت کن.

وَ أَسْتَرْزُقُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ ارْزُقْنِي

از تو خواهم که مرا روزی دهی، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا روزی ده.

وَ أَسْتَعِينُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اعْنِي

از تو خواهم که مرا مدد فرمایی، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا مدد فرمای.

وَ أَسْتَغْفِرُكَ لِمَا سَلَفَ مِنِّي ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اغْفِرْ لِي

از تو خواهم که گناهان گذشته مرا ببامری، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا ببامرز.

وَ أَسْتَعِصِمُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اعْصِمْنِي فَإِنِّي لَنُ أَعوَدَ لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ مِنِّي إِذْ شِئْتَ ذَلِكَ

از تو خواهم که مرا از گناه مصون داری، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا از گناه مصون دار، که اگر مشیت تو باشد، هرگز به کاری که تو اش نپسندی بازنگردم»^۱.

در روایت سفارش شده است که هم قبل از دعا و هم بعد از آن، صلوات فرستاده شود و دعائی که دو طرف آن ذکر شریف صلوات باشد به اجابت بسیار نزدیک است؛^۱ با این توضیح، اثر دعای سابق بر صلوات روشن است؛ اما فلسفه تأثیر صلوات لاحق در استجابات شاید یکی از این دو امر باشد:

۱. کسی که از آغاز نیت دارد که در پایان هم صلوات بفرستد حالت توسل و اتصال خود را تا پایان دعا حفظ می نماید و لذا نور صلوات در کل دعا حاضر خواهد بود.

۲. شخص دعاکننده در میانه دعا حاجت خود را بر زبان می آورد ولی این حاجت را تا آخر در قلب خود حفظ می کند و لذا در هنگام صلوات آخرین، آن حاجت کماکان در قلبش موجود است و صلوات آخر در استجابات دعایش اثر می گذارد.

۷. صلوات و افزایش حافظه

در برخی از روایات آمده است که ذکر صلوات موجب یادآوری مسئله فراموش شده می شود^۲ زیرا صلوات نفس را نورانی کرده و رزق علمی انسان را زیاد کرده و هم فهم انسان را گسترش می دهد و هم حافظه را زیاد می کند؛ لذا صلوات فرستادن موجب می شود انسان چیزی را که فراموش کرده است، دوباره به خاطر بیاورد.^۳

۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۹۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۳۷.

۳. به نظر می رسد که افزایش حافظه با صلوات ارتباط خاصی نداشته باشد و به مناسبت در روایت آمده باشد؛ و اگر درباره کشف سؤالات مجهول و مشکل در فهم برخی از مسائل علمی هم از محضر اهل بیت علیهم السلام سؤال می شد باز هم به ذکر شریف صلوات ارجاع می دادند.

۸. دیگر آثار صلوات

با این توضیحات معنای روایات دیگر نیز معلوم می‌شود؛ مثلاً روایاتی با این مضامین:

• هرکس صلوات بفرستد خدا و رسولش را خشنود نموده و به قرب و نزدیکی ایشان می‌رسد.

• هرکس صلوات بفرستد برایش پاداشی در آخرت مهیا می‌شود و کفاره گناهانش خواهد بود.

• صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ، گناهان را به سان ریختن آب بر آتش از بین می‌برد.^۱

• هرکس در روز جمعه هزار بار بر من صلوات بفرستد، فرشتگان همواره برای او آموزش می‌طلبند.^۲

• هرکس در نوشته‌ای بر من درود بفرستد فرشتگان همواره برای او آموزش می‌طلبند.^۳

• هرکس صلوات بفرستد حاجات دنیوی و اخروی وی برآورده می‌شود.

• هرکس صلوات بفرستد رحمت خدا شامل حال او شده و اعمالش پاکیزه می‌گردد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، إِذَا ذُكِرَ الْأَبْرَارُ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، مَا اخْتَلَفَ
الَّيْلُ وَالنَّهَارُ، صَلَاةٌ لَا يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا، وَلَا يُحْصَى عَدَدُهَا، صَلَاةٌ تَشْحَنُ
الْهُوَاءَ، وَتَمَلَأُ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ. صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَرْضَى، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ بَعْدَ الرِّضَا، صَلَاةٌ لَا حَدَّ لَهَا وَلَا مُنْتَهَى، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.^۴

۱. ثواب الاعمال، ص ۱۸۷.

۲. جامع احادیث شیعه، ج ۶، ص ۱۸۷.

۳. میزان الحکمه، ج ۷، ص ۱۰۷۹۵.

۴. صحیفه سجادیه، ص ۱۵۴.

ضمیمه

توضیحات مرحوم آیه الله حاج سید محمد علی قاضی طباطبائی رحمۃ اللہ علیہ درباره حقیقت صلوات

و اما فایده صلوات نسبت به عالم آخرت و جهات معنوی و باطنی آن در حق خاتم انبیا و اولاد طاهرین آن حضرت صلوات الله علیهم اقوال علما و کلمات بزرگان اسلام در آن باره مختلف است.

عالم ربانی شهید ثانی (قدس سرّه) در الروضة البهیة فرموده است:

الصلاة المأمور بها فی قوله تعالى: صلوا علیه و سلموا تسلیما اصلها الدعاء لكنها منه تعالى مجاز فی الرحمة و غاية السؤال بها عائد الی المصلی لان الله تعالى قد اعطى نبيه صلى الله عليه و آله من المنزلة و الزلفی لديه ما لا یؤثر فیهِ صلاة مصل كما نطقت به الاخبار و صرح به العلماء
الاخيار.

حاصل فرمایش آن عالم ربانی و شهید در راه حق از ظلم سلطان عثمانی آن است: که صلوات گفتن به رسول الله صلى الله عليه و آله یک امر تعبدی است؛ وضع شده با صورت مخصوصه که با آن دعا شود و ثواب آن به خود مکلفین برمی گردد و

رسول الله ﷺ احتیاجی بر آن ندارد چون خدا بر او منزلت و تقربیی عنایت فرموده که صلوات فرستادن در تقرب وی اثر نمی بخشد.

و بعضی گفته: درجات عطایای خداوندی حدی ندارد و خاتم انبیاء ﷺ از انبیا سلف ﷺ به قبول فیوضات الهیه برتری داشته و تفوق دارد و لذا می فرموده: ان ربی قد وعدنی درجة لا تنال الا بدعاء امتی.

و از صلحاء مؤمنین طلب دعا می کرد؛ پس صلوات فرستادن بر آن وجود مقدّس ممکن است تأثیر داشته باشد و مراتب قرب الهی و تقرب معنوی به پیشگاه خداوندی غیر متناهی است چه مانع دارد که هر صلوات بر آن وجود اقدس باعث بالا رفتن به درجات از مرتبه ای به مرتبه دیگر بالاتر از آن مرتبه اولی گردد.

و بعضی گفته: دعا کردن ما برای رسول الله ﷺ از جمله اعمال خود آن وجود مقدّس است که به سبب آن اعمال زیادتی قرب و برتری درجات به وی حاصل می شود چون وجود اقدس خاتم انبیا ﷺ باعث شده که ما را از هلاکت نجات داده و ما او را شناخته ایم و صلوات بر او را دانسته ایم و صلوات گفتن بر او از جمله اعمال و عبادات آن حضرت است مثل دعا کردن مؤمن در حق برادر مؤمن دیگرش به سبب داخل شدن او در ایمان چون برای انسان: «لیس الا ما سعی».

و بعضی گفته: که صلوات گفتن ما بر خاتم انبیا ﷺ باعث می شود که نسبت بر آن وجود اقدس درجه شفاعت در حق خود ما حاصل شود و این موضوع زیادتی درجه ای در حق آن وجود مقدّس است چنان چه دعا می کنیم و می گوئیم: و تقبل شفاعته فی امته... الخ

و بعضی گفته: که صلوات دعا است بر پیغمبر و ائمه اطهار علیهم الصلوة والسلام که انقطاع وساطت رحمت کلیه از آن حضرت نشود مانند اینکه

می‌گوییم: اهدنا الصراط المستقیم؛ چنان چه می‌فرموده: رب زدنی علماً. و بعضی گفته: که صلوات دعا است برای زیادتی نعمت‌های ما؛ زیرا زیادتی نعمت‌ها به ما و بالا رفتن درجات ماها باعث زیادتی نعمت بر آن حضرات علیهم الصلوة والسلام است؛ مانند شاخ و برگ‌های درخت و طراوت آن‌ها که باعث زینت درخت بوده و زیادتی بر آن است از باب صفت به حال متعلق باشد.

عمنا الاعظم مجتهد کبیر حاج میرزا محمود شیخ الاسلام^۱ طباطبایی تبریزی قدس سرّه را در رسالهٔ مسائل الدعاء در جواب از سؤال سوم شخص سؤال‌کننده تحقیق عالی و دقیق است و نقل آن سؤال و جواب در اینجا خالی از فایده نیست و چون هر دو سؤال و جواب به عربی است ترجمه به فارسی آن را از ترجمهٔ آن رسالهٔ شریفه که به قلم سید جلیل فاضل معظم آقای حاج سید ابو الفضل حسینی ترجمه شده در اینجا بیاورم و اصل رسالهٔ مسائل الدعاء که به عربی است با رسالهٔ ابداء البداء القول بالبداء از تألیف آن مرحوم با هم به قطع کوچک در سال ۱۳۰۲ هـ. ق در تهران طبع شده و ترجمهٔ مسائل الدعاء به فارسی در سال ۱۳۶۸ هـ. ق در قم چاپ گردیده و ترجمهٔ آن سؤال و جواب این است:

پرسش سوم: شناختی و فهمیدی که خداوند سبحان دعای دعاکنندگان را لا محاله اجابت می‌فرماید یا به سبب اعطای آنچه سؤال نموده یا به واسطهٔ اعطای عوض آنچه آن را که سؤال کرده است. پس آیا اجابت دعای امت برای رفعت درجهٔ پیغمبر و ائمهٔ علیهم الصلوة والسلام و مانند این‌ها عینش عطا می‌شود (یعنی درجات آن‌ها را ارتقاء داده و بالا می‌برد)؟

۱. شرح حال آن بزرگوار را در کتاب خاندان عبدالوهاب به طور تفصیل نگارش داده‌ام و از خداوند توفیق طبع و نشر کتاب را مسئلت می‌نمایم.

و یا اینکه عوض آن را مرحمت می فرماید (یعنی در مقابل آن ثواب اخروی برای خود امت عطا می فرماید؟) و به عبارت دیگر آیا دعای امت برای آن‌ها موجب زیادتی مراتب آن‌ها می باشد یا نه؟ بلکه فایده دعای امت برای خود امت برمی گردد؟

پاسخ: به جماعتی از متکلمین و غیر آن‌ها نسبت داده شده است که شق دوم را اختیار نموده‌اند و گفته‌اند: بر پیغمبر و ائمه اطهار علیهم الصلوٰة والسلام عطا شده است از بلندی درجه و قرب منزلت و بزرگی و عظمت فضل به اندازه‌ای که دیگر دعای دعاکننده در آن تأثیری ندارد و فایده دعای امت برای آن‌ها راجع به نفس خودشان می باشد که به واسطه این‌ها مقرب گردیده و استفاده ثواب می نمایند چنانچه از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا؛ یعنی هر که رحمت بفرستد برای من یک مرتبه خداوند عالم رحمت می فرستد برای او ده مرتبه.

و لکن تحقیق مطلب چنان که جمع کثیری از محققین گفته‌اند این است: که دعای امت باعث زیادتی مراتب و مدارج آن‌ها می باشد به جهت اینکه نعمای الهی محدود به حدی نبوده و پایان و انتهایی برای آن متصور نیست و مدارج تفضلات خداوند تعالی را نتوان احصاء نمود و بودن آن‌ها ﷺ در مرتبه‌ای که بی نیاز و غیر محتاج باشند به ازدیاد مراتب به تصور نمی آید و بودن دعای امت از اسباب ازدیاد مراتب آن‌ها جایز است.

علاوه بر اشخاص بینا مخفی و پوشیده نیست که هرگاه آن‌ها از این معنی بی نیاز بودند لزومی نداشت که امت تحصیل ثواب و تقرب را به

واسطه دعا کردن به آن‌ها بنماید و اولی و سزاوار برای امت در تحصیل ثواب و تقرب این بود که برای نفس‌های خودشان دعا بنمایند که خدا آن‌ها را در ایمان و اعتقاد به ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ثابت و مستقیم فرماید. بلی ممکن است گفته شود: اینکه زیادتی مراتب آن‌ها عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در خصوص خواستن رحمت بر آن‌ها حاصل می‌شود (یعنی ممکن است زیادتی مراتب آن‌ها را مورد طلب رحمت به جا آورده شده و به عمل بیاید) برای اینکه مراتب صلوات و رحمت و تفضل خداوندی غیرمتناهی بوده و پایانی ندارد.

و اما در اعطای خداوندی درجه شفاعت و وسیله را به سبب دعای امت برای پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که درجه‌ای است در بهشت و بالاتر از آن درجه نیست ممکن زیرا اینکه ثابت شده است که خداوند سبحان امثال شفاعت و وسیله را به واسطه تحمل اثقال رسالت و زحمات او و به سبب ختم نبوت به آن بزرگوار عطا فرموده است نه به جهت دعای امت و اگر چه وارد شده از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که امر فرمود سؤال کنید برای من وسیله را «علی رؤوس الخلائق» یعنی علنی و آشکارا که خداوند متعال برای من بدهد.

پس دعای امت و طلب آن‌ها از خدا اینکه عطا کند امثال شفاعت و وسیله را برای پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اذعان و اعتقاد است بر اینکه آن‌ها حق پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و اوست که لایق و سزاوار این‌هاست و این اذعان موجب تکمیل ایمان است و در این صورت این طلب می‌باشد از باب استعمال صیغه امر در تصویب و این معنی هم در عرف معروف است مانند اینکه رفیق تو می‌گویی: دیدم فلانی را که به پدر خود فحش می‌داد پس او را زدم در این حال تو می‌گویی بزن او را و مقصودت این

است که زدن او را تحسین نمایی و شخص ضارب را تحسین نموده و استحقاق مضروب را تثبیت نمایی و از این لحاظ است که بعضی اوقات برای ضارب می‌گویی خوب کردی که او رازدی و بجا بوده که او را بزنی و لیکن ممکن است که این خدشه را دفع بکنی با اینکه بگویی:

اگر چه ما مسلم می‌داریم که برای دعای امت راجع به عطای خداوند احدیت امثال وسیله و شفاعت را وجهی و علتی نیست. و صرف نظر کردیم از اینکه طلب اعطای آن‌ها «شفاعت و وسیله» برای پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جهت تصویب خلاف ظاهر است می‌گوییم: همانا در وسیله و شفاعت تفضلات غیر متناهی و شئون کثیره می‌باشد.

پس سؤال شفاعت و وسیله برای پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ راجع می‌شود به سؤال کردن آن چیزی که در آن‌ها هست از تفضلات و شئون دیگر، این معنی را امعان نظر نموده و نیک بنگر.

و اما آنچه در دعای عصر جمعه وارد است که:

وَ أَتَىكَ لَمْ تَأْمُرْ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ إِلَّا بَعْدَ أَنْ صَلَّى عَلَيْهِ أَنْتَ وَمَلَائِكَتُكَ وَ أَنْزَلْتَ فِي مُحْكَمِ قُرْآنِكَ - إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا لَا لِحَاجَةَ إِلَى صَلَاةِ أَحَدٍ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ بَعْدَ صَلَاتِكَ عَلَيْهِ وَلَا إِلَى تَرْكِيهِمْ إِيَّاهُ بَعْدَ تَرْكِيَّتِكَ بَلِ الْخَلْقُ جَمِيعًا هُمُ الْمُحْتَاجُونَ إِلَى ذَلِكَ لِأَنَّكَ جَعَلْتَهُ بَابَكَ الَّذِي لَا تَقْبَلُ لِمَنْ أَتَاكَ إِلَّا مِنْهُ وَ جَعَلْتَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ قُرْبَةً مِنْكَ وَ وَسِيلَةً إِلَيْكَ وَ زُلْفَةً عِنْدَكَ وَ دَلَّلْتَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ وَ أَمَرْتَهُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ لِيُزَادُوا بِهَا أَثْرَةً لَدَيْكَ وَ كَرَامَةً عَلَيْكَ.

(یعنی خدایا امر نفرموده‌ای به صلوات و رحمت فرستادن بر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مگر بعد از آن که تو و ملائکه‌های توبه او رحمت فرستاده باشید (تا

اینکه عرض می‌کند) امر کردن تو برای ما که صلوات و رحمت به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بفرستیم نه از این جهت است که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ احتیاج به صلوات و رحمت یکی از مخلوقات داشته باشد بعد از آن که تو بر او صلوات فرستاده باشی و نه از این راه است که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ احتیاج به تزکیهٔ احدی داشته باشد بعد از آن که تو او را تزکیه فرموده‌ای بلکه مخلوقات جمیعاً محتاجند به طرف صلوات بر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جهت اینکه تو قرار دادی او را وسیلهٔ خودت به طوری که قبول نمی‌کنی از کسی که بیاید به طرف تو مگر از این راه و قرار داده‌ای رحمت را به روی تقرب بر تو و وسیله به سوی تو و منزلت در نزد تو و دلالت و راهنمایی فرموده‌ای مؤمنین را بر او و امر کردی آن‌ها را به رحمت و صلوات فرستادن بر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که به واسطهٔ آن‌ها در پیشگاه تو دارای کرامت و کردار نیک بشوند.

پس آنچه استفاده می‌شود از این دعا این است:

که وجود نازنین پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ احتیاج ندارد به صلوات مخلوقات بعد از صلوات و رحمت خالق متعال بر او به این معنی: که صلوات و رحمت خدا بر او باقی نمی‌گذارد کرامت بالاتری را مگر اینکه شامل آن می‌باشد و حاصل نمی‌شود از صلوات خلق بر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کرامتی مگر مرتبهٔ پایین‌تر از آن کرامتی که از رحمت فرستادن خدا حاصل می‌شود پس بر صلوات خلق با وجود صلوات خالق احتیاجی نیست.

و این معنی غیر آن است (که بگوییم): صلوات و رحمت فرستادن موجب کرامتی است نسبت به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اگر چه برای پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده باشد به واسطهٔ صلوات خداوند متعال مافوق آن کرامتی که به سبب صلوات عبد حاصل می‌شود.

و به عبارت دیگر: وجود مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بی احتیاج است از اینکه حاصل نماید درجه‌ای را به سبب صلوات و رحمت خلق بر او اگرچه صلوات و رحمت خلق بر او موجب است حصول درجه نسبت به وجود نازنین پیغمبر صلی الله علیه و آله.

و به عبارت آخری: وجود مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله بی نیاز است از اینکه خلق طلب نماید از خدا اعطای کرامت را بر او اگرچه خود پیغمبر صلی الله علیه و آله محتاج است به اعطای کرامت خداوند برای او.

و اگر خواسته باشی (از باب تشبیه کامل بر ناقص) قیاس کن این مقام را بر مقام وزیر چنانچه وزیر از جهت کمال قربی که با سلطان دارد بی نیاز است از اینکه رعیت از سلطان طلب اکرام او را بنمایند با اینکه اگر چنانچه موقعی که استدعا و تقاضا بنمایند اکرام او را مورد الطاف و اکرام سلطان واقع می‌گردد و او را به جهت استدعای رعایا اکرام فرماید و او محتاج است به اکرام سلطان پس با نظر عمیق و دقیقانه تأمل نموده و دقت کن تا اشتباهی باقی نماند.^۱

۱. رك. مسائل الدعاء، صص ۴۶-۵۳ و مسائل الدعاء اصل عربی (تقریباً دو صفحه به آخر آن رساله مانده).

۲. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهدا علیه السلام، ص ۲۸۰-۲۸۵.

منابع

۱. الإقبال بالأعمال الحسنة، مؤلف جواد قیومی اصفهانی، علی بن موسی ابن طاوس. قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۲.
۲. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، حسن مصطفوی. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۸.
۳. الروضة البهية، زين الدين بن علي شهيد ثاني. قم: مجمع الفكر الاسلامي، ۱۳۹۸.
۴. المصباح المنير، احمد بن محمد فيومي. قم: طليعه نور، ۱۳۹۶.
۵. الميزان في تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبائي. قم: دارالمجتبي، ۱۳۹۰.
۶. امالي، محمد بن حسن طوسي. قم: انديشه هادي، ۱۳۸۸.
۷. امام شناسی: بحث های تفسیری، روایی، تاریخی، اجتماعی درباره امامت و ولایت، سيد محمد حسين حسيني طهراني. مشهد: علامه طباطبائي، ۱۳۷۵.
۸. باران رحمت سیری در حقیقت دعا.
۹. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی. قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
۱۰. بررسی های اسلامی (به کوشش سيد هادی خسرو شاهی)، سيد محمد حسين طباطبائي، سيد هادی خسرو شاهی. قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۳.
۱۱. بررسی های اسلامی، محمد حسين طباطبائي. قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، ۱۳۸۸.
۱۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ابو جعفر ابن بابويه قمی. تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۱ ه. ق.
۱۳. جامع احاديث شيعه.
۱۴. جامع الأخبار، محمد بن علي ابن بابويه، داوود خادمی. قم: عصر ظهور، ۱۳۹۷.
۱۵. جامع ترین کتاب در شرح فضایل و فواید صلوات: شرح الصلوات شامل مباحث: معنی صلوات و سلام، نکات...، احمد بن محمد حسيني اردکاني. قم: طوبای محبت، ۱۳۸۷.
۱۶. جواهر الکلام، محمد حسن بن باقر صاحب جواهر، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی. قم: دایره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۸.

۱۷. رجوع الکرکب بعد الکرکب: تحقیق حول الاربعمین الاولی لمقتل سید الشهداء علیه السلام، محمد علی قاضی طباطبائی، محمد کاظمی. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۹۶.
۱۸. رساله مودت تفسیر آیه: قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربى ونخستین قربانی (حضرت زهرا و فرزندش محسن علیه السلام)، سید محمد حسین حسینی طهرانی. مشهد: نور ملکوت قرآن، ۱۳۹۶.
۱۹. ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین علیه السلام، علی خان بن احمد مدنی، سید محسن حسینی امینی. قم: الجماعه المدرسین بقم المشرفه، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۵.
۲۰. سلوه الحزین و تحفه العلیل الشهیر بالدعوات، عبد الحلیم عوض حلی، سعید بن هبه الله قطب راوندی. قم: دلیل ما، ۱۳۸۵.
۲۱. شرح لمعه، زین الدین بن علی شهید ثانی. قم: دارالعلم، ۱۳۹۷.
۲۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی ابن بابویه. تهران: صادق، ۱۳۹۶.
۲۳. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول علیه السلام: شرح کتاب کافی لثقة الاسلام کلینی، محمد تقی بن مقصود علی مجلسی، سید محسن حسینی امینی. قم: دارالکتاب اسلامی، ۱۳۹۸.
۲۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی المحدث نوری. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه. ق.
۲۵. مصباح المتعبد، شیخ طوسی. بیروت: مؤسسه فقه شیعه، ۱۴۱۱ ق.
۲۶. معانی الأخبار، محمد بن علی ابن بابویه. تهران: صادق، ۱۳۹۶.
۲۷. مفردات الفاظ القرآن (مفردات راغب).
۲۸. مکارم الأخلاق، فضل بن حسن طبرسی. قم: دارالهدی، ۱۳۸۴.
۲۹. نکته های ناب از آیت الله العظمی بهجت رحمته الله علیه، رضا باقی زاده. قم: زائر آستانه مقدسه، ۱۳۹۷.
۳۰. وسائل الشیعه، الشیخ محمد بن الحسن الحر العاملی. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ ه. ق.